

۱۷۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	
کتاب بحر الغرائب، نصف، حلمی	۱۲۹۱۲
مؤلف: قاضی لطف الدین بن یوسف حلمی	
مترجم	
شماره قفسه	۱۷۴

۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۶  
۸  
۷  
۶  
۰۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۵۱  
۵۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۰۸  
۱۸



۱۹۳۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

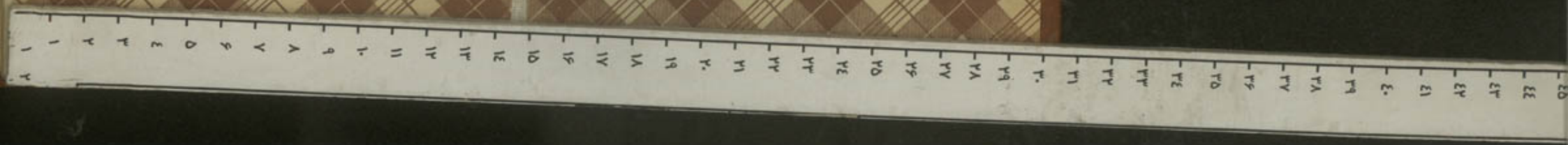
کتاب: **کمال الغائب** - جلد اول

مؤلف: **فاضل بن علی بن علی**

مترجم

شماره قفسه: **۱۷۴**

**۱۲۹۱۲**





فصل فی نظم و نظم

بحر الغرائب یا نصاب حلیمی

لغت فارسی به ترکی

که بنام و جبهه شاهزاده بایزید بن سلطان محمد خان پادشاه عثمانی تألیف کرده است  
با حال قریب سیصد کتاب بنحوی که مؤلف یا نسخه اولین است چه در صحت و صوری در بار صحت و اعتبار کتاب  
تحت عنوان محرره دارد - ترتیب نظم و ابواب کتاب و در موزعاً مانترا  
در ص ۱ بیان کرده - برای شواهد لغات فارسی از اشارت شاعر بزرگ استظهار کرده است  
بسیار در سبب مراجع شود - مانند شعر منجیک که برای دستینه آورده است  
چون علاوه بر لغات مؤلف فاضل و دانشمند موضوعات مفید دیگر را نیز در ضمن  
مانند نجوم و عروض و غیره را بهر آورده لذا فهرستی از مندرجات ترتیب داده  
در پشت همین ورق

کتاب ۱۴۶ صفحه و قرص ۲۳۰۰ سطر

۱۲۹۱۲

۱۷۴

۲  
الف - ۱۷  
۱۷۴



فهرست

- ۱- دیباچه و ترتیب ابواب و رموز علام کتاب ص ۱ تا ۵
- ۲- اسمای لغات در بحور مختلف ۱۰۴ تا ۵
- ۳- اسماء مشهور و لغات نجومی و ستارگان ۱۰۵
- ۴- در تجنیس و بیان صنایع لفظی ۱۱۲
- ۵- در معنی و قواعدها ۱۱۵
- ۶- در مخارج حروف ۱۲۱
- ۷- در تعریف مصدر و بیان مصادر ۱۲۳
- ۸- اشتقاقیات مصادر ۱۲۷
- ۹- در صیغهای مصدر و اسم زمان و اسم مکان ۱۴۱

ص ۴۷

نصاب علمی

۲۴۸۵

۱۳۱/۱/۲۳

۱۹۴



۱۶۷





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَا سَمِيعُ اللَّهُمَّ فَتَّاحُ الْقُلُوبِ كَاشِفُ الْأَسْرَارِ عَلَّامُ الْغُيُوبِ  
 مَا اخْتَفَى مِنْكَ الْأَخَانِي يَا عَلِيمُ تَرِزُّقُ الْفَجَّارِ يَا حَلِيمُ  
 تَسْمَعُ الدَّعَوَاتِ فِي كُلِّ لَيْلَانِ تَقْبَلُ الْحَاجَاتِ مِنْ كُلِّ بَيَانِ  
 أَنْتَ قَوْلَانَا لَكَ الْحَمْدُ الْبَلِيعُ حَمْدُ صِدِّيقِي شُكْرُ لَا يَزِيغُ  
 وَالسَّلَامُ الْمُسْتَمِرُّ الْأَرْتِيسَامُ مِنْكَ يَا أَعْلَى عَلَى خَيْرِ الْأَنَامِ  
 سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ تَاجُ الْأَنْبِيَا الرَّسُولُ الْهَاشِمِيُّ الْمُصْطَفَى  
 ثُمَّ اتَّبَاعًا عَلَى الْإِلَهِ كَرَامِ مَا بَدَأَ الدُّنْيَا عَلَى هَذَا النِّظَامِ  
 بعد از آن ای طالب فضل و هنر

بشنو این گفتار نغز و معتبر  
 که کتاب علم و ادبست فرض تا بحد از همدان در طول عمر  
 لیت تعلیم و تعلم را مجال نیست جز تمکین الفاظ و مقال  
 زین

زین همی بنی عبارات ثقات پر بالفاظ و اقانین لغات  
 جمله معلوما ترا آموخسوم بس لغت بود است ففتاح علوم  
 هر که کسب علم را طالب بود آوا ویر لغت واجب بود  
 ای بسازین فن کتب که ساختند با فزون تحلیه پرداختند  
 کوش جان <sup>بکش</sup> بکش و یاد کوش دار  
 از حلی می نیز بشنو یاد کار

نظم کوهها بر احکام حکم جامع مجموع الفاظ عجم  
 کرچه الفاظ عرب باشد فصیح لیک همچون فارسی نبود ملیح  
 زانکه او را نازکی ذاتی شد دردگر بالواسطه اتی شده  
 سیماد یوان و در را شد جری زین گفتند نام او در ری  
 بعد از آن کاندرد و اوین کبار شد تصفح بر وجوه اعتبار  
 هم تتبع کرده بر نقل کتب پاک کردم در نظر از قشر لب  
 وضع الفاظ از حقیقت یا مجاز شد مرا محتار حق الامتیاز  
 بسر بسک کوه این نظم درر جمع کردم بهر هر عالی نظر  
 عاقبت کز حق میسر شد مرا خدمت شمراده ظل خدا



شاخ سر و سروری و شبلیث وقت حاجت لفظ او باران غیث  
زبد خان ابن خان از هشت پیر باغ دولت با وجود شش هشت پیر  
بایزید ابن محمد خان که هست  
نزد قدر رفعتش افلاک پست

نام سلطان محمد

بخت او باد دولت شاه جهان تا قیام الدهر با دجا و دان  
گاه و که در خدمتش که بودی از لطایف پیش و بنوردی  
و از حکایات و دروین عجم علم طب و علم اخلاق آهم  
و از معما و اصول محکم پیش او تقریر میکردم هم  
گفت کایا کی میسر باشدم کاندز نیمه سیر در سر باشدم  
پس برای این غرض کردم سلوک انما الانسان في دين الملك  
بهر تصحیح درست این نامه سن کردم راست سن خامه  
تحفه مقبول خدمت کوشش  
مجمع مجموع حکمت کردمش

لجته پود در دریای دری نقد معیار جواهر فاخری  
بر تفاسیر صحاح و منتخب با شواهد کشته مفتاح الادب

و اندر

و اندر افعال و اسامی و حروف هست سامی شان و مضبوط الحروف  
هر که این را یاد گیرد در دلش در دری هرگز نماند مشکش  
هر که خواهد بود منشی و پیر کرد این ابیات ویرا دستیکه  
برد و اوین هر که او دل داده آ این طریق موصلش افتاده است  
بل برای دانش تازی نکوست کاکثر یا فارسی تفسیر اوست  
و آنکه بر طب اهتمای داشته بخت او بخت این افراشته است  
زانکه اندر ادویه تفسیر این آنچه بروی شد طبیبان را یقین  
اینکه آمد پر غرایب بر نظام  
بهر او بحر الغرایب گفته نام

کرده اندر نظم و نحو و طلسم کشت بنیان بیانش بر دو قسم  
اولا وضع اسامی شد بیان ثانی صوف مصادر شد عیان  
در بیانش داشتم راه یسر تاکه او بر مبتدی بنود عیسر  
لف و نشر اسلا و دردم درین هچنان در هیچ مصرعی رهین  
هم نکردم چون مشاهیر ثقات در میان آورده تفسیر لغات  
هر عبارتها که باشد فاصله رسم شد بر فوق او و از صله

نام کتاب  
بریزید بر کتب

مطهر  
مؤلف



و آنچه تفسیرش مقدم آمده است در برش یک م معلم آمده است  
 مشترک را در برش دالت ش از تارد ف نشان آمد یقین  
 پیش هر قطعه شده قبل شروع نام مجرا و مبین با شروع  
 آخر هر قطعه بر تخریص و وزن ختم شد تا سهل کرد جای خزن  
 ذکر کردم بینما القسمین هم را اصطلاحات و قوالا هم  
 عون و توفیق از خدای لامکان انحرابی و نعم المستعان  
 مستعمل فعلین مکبول اولور رجز حق  
 مفعول فاعلاق احراب مضارع الحق  
 ایند خدای تکری مینو بهشت اچحق  
 دوزخ زرنک طامور و روانه کاح چردق  
 ناهید زهره یلدر مینا و آسمان کواکب  
 و رسیج و آسمان هم سقف درار ستق  
 انکشت بر مق اولدی انکشتواند یکسوک  
 انکشتی یوزکدر کالوج سرچه بر مق  
 داماد در گیا گو در داغ در دزد در مورد

دزد داغ داسه قلیق دن کوب چوداس اورت  
 جولاله یز و نکت و در غاله اولد در بند  
 دژ کوبت خولوق در دژ قلعه دام طوزق  
 یوزا و غل و بنیه نو کرده تورن آدی  
 نوینک ناف کوبک ناخن دیلد طرقت  
 سنبل و سنبل و هم ستم پردن کسلش اودر  
 شتم چارخ و ارقلق سنبل و ستم اولد طینق  
 سکلابی و سکابی قندز سفال سقسی  
 سکت ایت سمند اکرآت پرواس ال یقامق  
 اشتر دوانر اکرک ماده دشی اشک خرم  
 استر قتر در اسب آت هم مادیان قسرق  
 برکاج میش قویون جنسیند کوسفند آد  
 جذرا اولد واکه بیشن سور چراکه او تلق  
 شیر آزلان و شیرین طتلوو شیر در سود  
 شیله لیا برنج و شیر از کلد طورق







ریکا شه خار پشت و ریکا سه کله گریپ  
 هم در خسته قشایف آدی سپوسه قو نق  
 هم بانه و دودات اغلاچون الفجر  
 مردا کورایو فال هم مرغواکتی فال  
 مفتی دروچر کز جوزا آدی دو پیکر  
 ناغت نارمشک و هم نیلنک قریبان  
 جوشن جبه جوامرد بیکت کشی و جوامرد  
 نه یوق چو نیست یو خلد هتک اوئس و هست وارد  
 نیر و چو هتک قوت هم اس و نرم یوشق  
 لعبت کزل کیم انکا مفتون اولور کو نکله

اینک سینه بزم  
 هم در خسته قشایف آدی سپوسه قو نق  
 هم بانه و دودات اغلاچون الفجر  
 مردا کورایو فال هم مرغواکتی فال  
 مفتی دروچر کز جوزا آدی دو پیکر  
 ناغت نارمشک و هم نیلنک قریبان  
 جوشن جبه جوامرد بیکت کشی و جوامرد  
 نه یوق چو نیست یو خلد هتک اوئس و هست وارد  
 نیر و چو هتک قوت هم اس و نرم یوشق  
 لعبت کزل کیم انکا مفتون اولور کو نکله

لنگاک یار من سوزلشن و لشن طینچ  
 کجوک کو بچوک آدی گهواره بیشک آدی  
 کف آیه کفک و کمدور کو پوک چوکفش شمشق  
 کارو گناشه طاپن جز بایمرد سی در  
 کشکار پیه صوی کشته اکلش و قو  
 خشکار ایراوندن بیشن اکسوز اتمک  
 خاشاک و خاشه چورچوب خاک و تراب  
 چغزابه چغزواره دی قریغای صونی  
 مرغولدر قورجوق هم جردره قمر دوت  
 چارودر الجوه چار و چار و بده سپر که  
 باده بنید سوچی ناچود و جام ایت  
 ما کو بده مکوک و ما کو لدر پیاکن  
 هم روغنیزن چرخته هم رشت دند قششق  
 دتر هم دتره دتریه بزه آبله قبر جوق  
 پیکان قفاجی طاسی هم بویدان قیر جوق

اینک سینه بزم  
 هم در خسته قشایف آدی سپوسه قو نق  
 هم بانه و دودات اغلاچون الفجر  
 مردا کورایو فال هم مرغواکتی فال  
 مفتی دروچر کز جوزا آدی دو پیکر  
 ناغت نارمشک و هم نیلنک قریبان  
 جوشن جبه جوامرد بیکت کشی و جوامرد  
 نه یوق چو نیست یو خلد هتک اوئس و هست وارد  
 نیر و چو هتک قوت هم اس و نرم یوشق  
 لعبت کزل کیم انکا مفتون اولور کو نکله







تیماس و بیشه میشه غیش حصه قیشی

دند غرغ نچیر ماسطل و غنج سوسق

دو کار دسند و دودر چیراز دبق کوجہ

دول اولد تول و دؤک ایلک هم بادرسه

درواخ اوخته در کیم سغلیقه دونمش اول

یار او توش طاقت در و ایراشده طو

دیدار کورمک آدی دیر لرلقا عجازا

دوشیزه در قیزاغلان هم دوتنه دند بترق

تتا بری و بر غست اول اوت که دند خیزوک

کازیوه عصبر آدی کازیوه دند بقرق

زغبر چومرو شبلده هم فاشرا ارنگل

کوزوره بونینی اوزون بردق طول یومق

کلنار در کراس و زخم و طوشه یاره

کند گنب کمودر کشنه طول برحق

گم بیتیک و گم اکسول کنکاج طانشق در

کوشواره

هم کوشواره کویه هم کوشه قولپ و بوجق

هم پیشوا امام و هم پایدار محکم

پابند و پای بند و همچون شیکال طوشق

گربان وزن چو وای کین مند و نال لودر

لاخ و چوزار و استان لقا در چو ترق

زهار کجه کوند زکب ایلده علم کجین

کیم علم دولتی در بخت فخلد الحق

مستفعیلن فعولن مستفعیلن فعولن

حقیله حقه حق یول علم او جدیر محقق

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

جهلونی زایل ایلده جهندایت دکولسد

هرچ محذوف یا مقصود در نیل

فعولن حذف و قصوی مفاعیل

فیال و فاعل اول فاعل حاتون

فرستاده فرسته الچی آدی

فراشا سیلکینوب او زپر مکیچون



پیوک و هم غروس و دغدگالین عروسی پوکانی سورد و گون  
 سخر سنکه سگر بر نوع کری ستک بیل آجده سوزا ندرو گون  
 پکتر باب آته مام و مادر آنه چوبدیل قورخو و بد پشت تو صون  
 چوپورزا و نیک و بیوراجا چو شیا کند دند نوم و کتر تون  
 هواری ناکه و هیدخ یوزات تکلیویه مدزین ایدله یون  
 دلیر و کرد و گندار و بهادر تفودر تون تدر و ایدل سکون  
 جوان یکد کلور چالاک چاپک دشکدر جامه خواب و جامه در  
 ربون ارمون در سفیه و ریلین چو گرم و زرد کلک ز پیر و التون  
 چورزین التونه منسوب یعنی آداب نسبت اولدا خرده ی  
 رعیت زیر دست و زور در کوچ چو دو بین نیم بیره دند سینگون  
 که کیم و کیت کند کاف یارق چو کالک دکلک و کارینا و غون  
 بلاغ آشی کاجی آرده ساله الک در آردین و آرد در اون  
 گولجن دند آشتابه صرت اوج دور لغم آدی نقب و شیج و آهون  
 خلالوش و خزاروش اولد غوغا اولوش در قسط و بهره رون هم  
 بغرتلق اسفروده استاخ گساخ دند شیلکه ایدون و همیدون

عادر

عادر پیش یار و پیش کاره بلند اولد یجا بانک و لجب اون  
 چوپاغنده آتیش یا موق آدی تو اگرک قنقا تصما سی ترگون  
 دور شویخ اول که یا خوم اولد هم کیم شش و پکن شوره کمر دراج یلقون  
 شترک اولوستیز اولدی جدلک سینه اونکو اسطری یوغون  
 چوغلبه زاغ پیسه آله فرغا زغن چیلوق کلان و زاغ قرغون  
 کشک عکه کلاره سقسقان بیوک قیان فر سطون و کتر ستون  
 جدک پوشک ابوک پوبک چوپو چو نقشه طغنه مضعدا دیزون  
 چوهج ایل حدی و هم سایه قوشی چو هستی وارلق هفتدیدی گون  
 چوپیلسته حریاغ و نازک پربیان صغری یو خاکنه پزکون  
 پیاغ و هم کناغ ایپک تلی در سخیف و دیکل و کالیودر بون  
 سپنج از طرجی پروصفه نیا صوق در سرد و سامان عقل و هم  
 ستنبه زورلو سر ماصوق قوت چو سیر ناسر سله سیدره طفر جون  
 زبگر فینکه در یللو آورده فریدا اول صیر مانه دینن اویون  
 چو خنجه قاضی حد اوج و راجیغ خراش و هم هراش افتاده دشگون  
 کر قشش کر ساز اولد قوقه کما متر چو کمره اولد از غون



چو آوايقور و اگر ارشته  
دشمنی کون و نون و اکون  
کبود ایلد کونک رنگ و کله پا  
کوز کبر و کبوده دند بر خون  
چو برون تر سالر کتابی  
چو بر نونه قرارق اطلر اکون  
کلور کرسنه کشته کرسنه آج  
دور کیتی و هم پوزینه میهن  
چو بید اخیر و خروغ در گنه اوت  
مر جو مار چوبه هچو هلیون  
خرومه تلبد و خرکوش طوشا  
چو بر کم منع و بانود دند خاتون  
چو قفسیون و قفسیا کبابه  
چو دریاس آدی تافسیا و بنتون  
ترنجان بادرنوبشه چشمک  
دبیدا اولدی و دادرلر که مجون  
چو غول ایش تاخیر ایلک در  
چو پیلل در پیلل دیب در بن و  
چو کا هوکله مارول و صلاچه  
چو اوسویاس و کا شودند قسطن  
چو چر دا اولدی وزانه جرز در طوی  
جوارپه چرمه نوزات چرم در کون  
دور تک یلک و قوش بونف و د  
تک و شر و آخردی بچی د  
چو چون چونکه چه نه چیست نا  
نخ اولدی جان چون شد تا چون  
هایون قرخ و فرخنده قوتلو  
کتی کوهر لود در خض سفل و د

سیکلی

سیکلی در کند ما و بلوق کیا زار  
کیاه اوت کند لاش اولدی پیید  
چو آگنده اچی طولوم آخور  
دور دینه اواق و زیره مینون  
چو زیوار اولدی کوی یولی رفیق  
چو زبیر کچکره اسنج سلگون  
چو آقچه سره سرخاب انقد  
سره سلبر سر ب قشون اسرب  
چو کاشانه شستستان تاجانه  
چو چکره شجون ربیاس اشجون  
خشل اهار و بت اهوکیک عیب  
چو آهنگ اولد قصد آهسته آهسته  
چو پوشش اور تو بندینه دمه  
چو یوکل چورمینه دند بر هون  
چو در و غجوش و غریاسناک بیش  
نگنده خجیه ارتوق بیش و افرون  
چو نج خوش خوش و امر و دارمود  
چو طرخون و آرنیش اولد ترغون  
دور طغرای اولوب کله رشتانه  
طبلغواغی آدی طبر خون  
بتاقو بهرمان یا گندیا قوت  
نونده زیرک آدی خسر وارون  
دندلی ما و را التمه و رارود  
سچلمش خرجه یلدر لمر فرادون  
چو هفت تورنک بد کوهین در سیل  
هویدا اشکاره هیره سکسون  
شله شوله زبل تورید جق ییر  
کس و هم شله ام شلوار اچ طون  
چو در زاده مواجق تختشی در  
درخت آغ دراز ایدلر اوزون

چو بید اخیر و خروغ در گنه اوت  
مر جو مار چوبه هچو هلیون  
خرومه تلبد و خرکوش طوشا  
چو بر کم منع و بانود دند خاتون  
چو قفسیون و قفسیا کبابه  
چو دریاس آدی تافسیا و بنتون  
ترنجان بادرنوبشه چشمک  
دبیدا اولدی و دادرلر که مجون  
چو پیلل در پیلل دیب در بن و  
چو کا هوکله مارول و صلاچه  
چو اوسویاس و کا شودند قسطن  
چو چر دا اولدی وزانه جرز در طوی  
جوارپه چرمه نوزات چرم در کون  
دور تک یلک و قوش بونف و د  
تک و شر و آخردی بچی د  
چو چون چونکه چه نه چیست نا  
نخ اولدی جان چون شد تا چون  
هایون قرخ و فرخنده قوتلو  
کتی کوهر لود در خض سفل و د







کار دچق نیزه سوکی و کان و شیر یای  
نوشه ازق تون کلن دره توان کوچ توت بک  
هم توانا کوچ بیز هم توانا کک کلو بای  
چوب باغ چوبینه قوغو چیرکی یوز کلوک  
چوخوار اولدی آغ بوردی و درپی چوبنا  
چون تنک یوخاشنه از داک و بوطونلوق بیز  
تنک طارو هم قلک مشکل دره هک یعنی نای  
ترک تازایل اورمق و یغالمق یغماچی هم  
هم تریوه یومری یمری یول و طرلق تنک نای  
ناودان و ناره اولوق نی قش در هم ددک  
نایزه اوت بلدری دودک و بوغر تلاغونا  
آبدندان در زبون آوینه قولق سلقی  
آردینه اوت آشی اودی باخی آذر فراتی  
باخر مشرق چوخا و در مغرب و بخش اولدیج  
آخشیجان درت غرض دلالت کلد خای

ننذا براهم صحفی میرسی پازند او تنک  
اول صحف تفسیری استا و ابستا و ستای  
زند بستانند و ستا صحفه تفسیر هم  
خرده در پازند اجزاسی چون تفسیر آی  
پشمره مهر پشت اولدا و گزغلو کلی  
پشما زود در سکردن یعنی صلب ای پیشو  
باد فر اول کیم صو و رب سلیله ایدامیه  
ودق باران بغرو بارندکی یا غیش و قای  
پشت قرعاهم قوزجق ساج و پشکل پشک تیغ  
هم پیود در کویه اورمجت تنبده دیو پای  
کان و بیه اولدی جماع و پاشنه او کجه آدی  
باشه دندی آتجه پاه آش و آتی آدی پای  
سلم اعلان تختسی چپ چونه کر اگر در  
چاره مغز و کرد کان قوز پر لچ در گرد نای  
اسپیوش و سلیون برز قطونا آد در



دندی آویشن گيا کواوتی و آسان قلاي  
چا پلوس و گرد کارالدی یلد قلوب  
چغد بقیوش و چیان ایدلد صدیا چمیل  
چغنه بر قش چنک ال قینقی هم سازادی  
چون چغانه اخلوق جان آرتیجی جان نیرای  
جخش اورو چاه و چه قوی صلو و کر صسوز  
زنک دف دمری پلی چاکه جرس دی هم در  
چوبنان و تیزنان اخلا غومیلک تیردان  
جوژه یوری و چکا و هم چکا وک طورغای  
نامداد ایرته چوبیشین اویله شام اخشام آدی  
دیگرا یکند و و خفتن بفسودیلنجی گدائی  
لیولنک و هم گنج هلیاک کشمکرا اغیل  
بورلی لرا دی شپور و کا و دم هم کس نای  
کاس طوگوز کھیلک کالوس و خریطا بله آر  
کاوشنک اوگنדרه او داره دونن گرنای

بستر

بستر آهنگ اولد چر شا و آد هم بستر دشتک  
هم بستر غلان و اوغول هم بئغ سرجه سرائ  
لال تکه لوس طاد و لوسن در طاوچی  
لاک بر نوعی قزل تیراق و پلچق کل چولای  
وزهین آریا و بغدای آتکی در قار شق  
اشکوه یعنی خیر سوز اتمک آزدست فرای  
جار کون بسباسه و جلعوزه چام بیهشی در  
جوبیار ارمق قراکی دی طواره چارپای  
قلصنت قارایانون کوکی سوری قیزی  
قلقطار آنک صروسی قلقدیس غیننی صا  
انکر دحلتیت دیر لر پس درر اغز خزر  
آنکدان آنک اغاجی قوز غورغن دخت زای  
متجوته سنبیل رومی و پنجنگشت ایط  
انمل اردج بیهشی اوزم چکر داکي فصای  
پرسیا و شان بلدری قار اکیتیر سچ بکی



ما طلق در پرسیان دارو تا کم میشای  
ریز فون بیجا که سور بخان چپاکی شنبلیله  
دجره در بوگرجه و کونخل آچی دلکشای  
غسل در خطی و ماهودانه در حب الملوک  
اخکلند و خوشقو مولی آدی بار خدای  
خود و خرو و بوستان افزربک بزرگی چاک  
شریح امیر عاشقان در دیدی بعضی اهل رای  
شیم بر بالی در اوق مرق آغ آغ نقطه لو  
یا شول ارمق در کافی آند یرمشد خدای  
ابکامه دند صرغ فزده آتک مایه سی  
کامه در اول کاکشدر لرینجه کون و نیجه آئی  
غالیه خوش قوخلو ترکیب مطبوع آدی در  
عود در رند و الفوج و یلنج و کبای  
لخاله خوش قوخلو ترکیب در اما صوق  
در تیز لر ساچ نور قوخلر لرزی صفای

نزه در غنبر نه و غش مشک در فکر آدی  
اوزه رنده مشک از اجک طش صلایه هم صلاک  
سکیش المجدن عصاره مشکله اولسه سک مشک  
فهر اول طش کم انتکله مشک از لر مهر طای  
ماس الماس آدی در مسطار اگشی سوچی در  
جادو لر اولن یره بابل کی آد دند مای  
سندر وس اول پسر در کیم کمر بایه بنگر اول  
توزا غاجینتک پیسی اولور دگرده کهر با  
چون دوادم در آغ کوباک و دوسریلاف  
دیر توره مساج ایتق در دیکپای و هم سه پای  
سن ادب ایشیکنه یوزا ورغلای توفیق اومان  
کیم ادب اهلینه ایردایما فضل خدای  
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن  
علمه سعی تمکدر خوش عمر و دولت طغرورای  
حشو بحر خفیف مجنون کو سالم و خبیر مدد موزون کو



در عین تر و حذف و مجنون هم قصه مقطوع و قصه مجنون کو  
 آب سوادینلق آدی <sup>سواد</sup> آتش و آذر او دامید آمو  
 دند آذر کشب او ده طپان ختنه سنت خسته در قتلو  
 آب روغن او ز آب پشت منی هم بولت ابرو میغ قاش ابرو  
 استین بینک و استانه اشک پوستین کورک و بوق در بوق  
 اصطکک یا شمیعه دن قرمش <sup>انکین</sup> بال و آره در بچقو  
 قرده مانا کیک صواسی <sup>کبت</sup> و زنبور و انک و میخ آرو  
 برف قار و پیچ و بولک یراق بولک یراق و پیرک چا لکدو  
 لولیان غارت اهلی کوزل لر <sup>قرچیلر</sup> گزالی در لولو  
 دند پیرون و هم برون طشر اندرون و درون در اچرو  
 پنج کولک پیچ و خیم و کیم چیق <sup>خیم یاره</sup> چوال و قاز ندو  
 بخنوه پیرا پلدره آدی <sup>نخج</sup> و سنگه تکرک طلوی  
 تب استمه نمده پلتنک در <sup>هم</sup> تناور در در اولوتنلو  
 عضم و ریخیز در حبان انگلی <sup>دند</sup> غاره و نخاس سیزو  
 تخمه دن میرلق خلاشه در <sup>خیر و</sup> خیری بر چپاک بلو  
 شندف

شندف و هم دهل شیر طول <sup>دند</sup> ییلوب بویر مغاتک و پو  
 یوله دکش قون قدز قردی <sup>بوم</sup> بیغوش ابوک کلور یو پو  
 بید سولکد چومرز و بوم سنور <sup>ایوه</sup> آبی و ربع آدی تسو  
 بوسیکید بکا دند بدین <sup>انکیل</sup> او نکا بدان و بدو  
 هر مرزا و مر دشتی در <sup>چوگر</sup> اش اولو و حرمتلو  
 چون قوم کلد خورش و خویشتا <sup>خوشتن</sup> و چو خورش و خود گندو  
 کیستان منگنه کھین کچرک <sup>اسکی</sup> سویر که آدی کیل گزو  
 کا و کلدی صغر گواره سبد کول سیغه و کاره در انگو  
 کومش و هم گمانه یز قرجی <sup>کنده</sup> کندا و بجه کونه در درلو  
 دی کیشره قریشق اوت گیرات <sup>کند</sup> چو نکا مکین نخیر بصو  
 گندنا در کرات و گنده کله <sup>کبک</sup> گندلیک چوپار دیج کاسو  
 گندیسی و پیدین گندا <sup>کوره</sup> چوق کوی گرو در اوج و طوق  
 باد روتره خراسانی <sup>هم</sup> سرخس و بطارس ایرلوق  
 چاک یرتق چوقاضی بیتلی <sup>چاک</sup> جامگی طونلق و جدا ایرو  
 جاغباف اولد فاحشه آدی <sup>نزد</sup> و اف اولدی بلبل ای کلرو







بوی در شنبلیله طوی شواذ شاده دل بند و نیم و نیمه یرو  
 غنچه بوبلوك چوغر و قنچه صیپ اغری غور و غور و قرغو  
 کرف اگی کرف و قنچه قنچه نوف در طاعدن کلن یقرو  
 شرنده آسکی و خرقة زرنده زیرا شاعره زبر زور یقرو  
 هم فیما و اروم فیما فره ارتقلق و قنچه قنچه  
 نخ در ایلک قتی که دیگر نخ و نخ اوده دوشن زیلو  
 ناب نسنه قنچه شمش نسنه نویا زرد چونه ایلک و  
 چون تباه و تبست هج شفترنک اولد نوع شفتالو  
 و شد و گنغ در و شق ویک وای سینی او شجک و  
 غنچه بیلک غنچه قنچه علیکین پنجه صفتلو قنچه  
 عقل تیغینه جمل زنگدن صیقل او ریحی علم سوبله  
 فاعلاتن مفاعلتن حاصلوا تکبوا و تغتموا  
 رملوگ او زلری خبن اولب ای شاه جهان  
 صدر که سالم اولاکاه اوله خبلیکه روان  
 آخری کاه اوله ابتر که قصه المقطوع

که مخدوف اوله خجرون که مقصود عیان  
 خوان سفره خولان در خضر آدی خون قان  
 مابرو من بن و من کزب و من در بتمان  
 سونیکه سان صغش ساده آری سبز چمن  
 سورجه شوشه سبیکه آدی و سول طیان  
 پیش خورد و سئل اٹما گلور و سبز یئل  
 سرت آکیر و سیرم و چو سیر غم ریحان  
 زه و زادا یدله دول دوش و زهار اولد قنچه  
 زهر آغون زهر اوه اغلان پیر فندان یوکان  
 رند و دهشت و دخی غار اوله دفنی اغی  
 قره اغا جونک آدی در دار و قنچه کریان  
 سبی سبکی و می و مل چو شفود اولد حرام  
 رزق روزی و حلال آدی شفا دوشایا  
 قاب آشتن قنچه و قابله آورده آدی  
 قت قنچه و قنچه قبادر کئی آچق قفتان



تاغ و توغ اولغا کاد و سینه زخم کون بضر کوبه که نامت محمد زرتشت آن منطقه  
 بقش شمشاد آدی بو غلصن اوللا کا و زبانا  
 چو سر شک ایدله کوزیا شمی هم آزاد درخت نام درختیت  
 زیز و بلبوس بیان صوغنی و سوس بیان  
 غایت و فایده فرجام چلا یق فرام  
 سمره قریه و قری دی نقاعه نوکان  
 چو قرا گند قبا مه آدی و قفل کلید  
 چو قریل توت و فلاخن چو قلا سنک  
 ستنا و ندیجا صفه دیرک استنده  
 لخت کوتک و بزردند اکا ریش طلانات  
 گز نه دندی گز کن آدی و گز درم عقرب  
 گز نم اولدی قرموق آدی گز ندا اولدیریا  
 کومره دراق اردک گنخ اولد منتر  
 کچلیزایت بلقی دونهی گزدا گز دان  
 گلی دینه تنوره کراک اولد چلوق

شخیار

شخیار ایدله کادنجک و کاسیله هوان  
 کوتلان در و دجی ایگی و کازه کله  
 کورد بان در خطب اغاجی و کرد ایوکیان  
 کورموش ایدله کوز سوز سپک و کیل بره  
 هم طبیعت آد در بلوکیان و کیان  
 دیر صورت بکی بیرنده دبوس اولد چوق  
 دامغول او رو و درشت ایر و دار و در مان  
 چو کند اخرق آدی بیر بیان گزیم  
 کارزار اولد صوش کیسنه دندی سرچان  
 کلا ارخ سیکل آروغ گز ملک فغ بت  
 دوع ایران و فروغ ایشق و موع او ده طیا  
 پای ابرنجن ایت منکلی بتکوب رچل  
 غصه و هم کینو حسرت آدیدر پزهان  
 پاربلدر دینه باری اوین و بان و قول  
 بار قرق اتمک و آچوق و گز و قول و طغان



بدیوز هم یمن بوریم <sup>ش</sup>جاک  
بر فرود آشنه یو خار و بیابان یبان  
بوی هم یو قرو بالادنه <sup>ش</sup>بالان دهلیز  
باک ایمفک <sup>ش</sup>پالیز و حدیقه بستان  
پنج <sup>ش</sup>ار تولوس و هم گچی اخشامغه صوت  
دند پیوند اولشق عهد کا در بس پیمان  
رنک بویا و اما نکر ز اولدی نجی  
رک طر <sup>ش</sup>روده بقر سوق چور مق باقی جان  
علک روی دینور صدکی ایرازیرا  
فته فیک و فیک آدی فته بونوق فرمان  
خواجه کوشک و متوصفا درر آبشتگاه  
لوره سیل یولی <sup>ش</sup>اشیلا نجی رخشا رخشان  
واپسین بوق آدی <sup>ش</sup>راین و چور غنن ایشم <sup>ش</sup>شوار که در جین پرشید <sup>ش</sup>هاله <sup>ش</sup>باز  
ابکندا گزگ آدی فند و دروغ اولدیلان  
واردن ارق <sup>ش</sup>کراس ایدله آکوبالو

دند فرخسته

۳۴  
دند فرخسته آنکیم اوله یزازره کشان  
دره بونیک گبه قارن آدی دستور وزیر  
دره کا وازلو قورقچ اوله دیر لر نوزان  
دند نزدیک یقین <sup>ش</sup>زه سیف و یای کیشی  
دل کونکل در دله سگسار و دلاک آدی  
شامله هید و شنه شفه و انکشته بیا  
شاهراه اولویول و اولوزلو شادیران  
سونس و سوهش و هم سوه و سوه ایک اوردی  
چوسپیدار قواق داکه آدی سوهان  
سوخته قار سیاه اولد قر اسود اصی  
سوزن اگنه آدی و سولی و میش اولد  
چوگوپزا دلچک و کا ورس طر و کا سه چنق  
گاه وقت اولد و کوتاه قصه گاه صهان  
الت بوچق دراستیر <sup>ش</sup>در انجوع اچوق  
برشوق دینله انجوع و طغر جوق انبان



تفت یلماک و صلیق دینه ترکز ترله  
تبنک بویه دلوی آتیز در قرچان  
چو ترابیل هوج و ترک اشیق و ترکش  
ترده چاخلدق و چت خلبر آیدر تریا  
خنجک اغاجی سقرلق همیشه در و نمیشک  
هچو خنجک قورودیکن دینه خنجک یوشا  
چو خبردو و خبردولک طگوزلان قوردی  
لیک اوچانی خفرده دینه سرکین کردن  
چاکر و داه و پرستار در قول لقی  
هر اشنگ آخر انجام ندیم در پایان  
ازمایش صیش در برك آرایش در  
پرسوق اشغور و شغاره چو قمار خریا  
پنجس دل طر لقی بچشت دبدن قومیش  
مهربان در شفقتلو و یوق در طر وان  
دجله هم تجربه الوند طغی آوند

لیک

۳۶  
لیک آوند یراشیق دینه زحمت ارمان  
اشیانه یوه آری آودا شوب ارکو  
چقی آتیز زنه دندوا جق آتشدان  
سایه کولکه چو سبر درک در ریخلق آدی  
چو ستر بانک صغیرج قشی و او یلوق ران  
چو ستر مرغ دوا قوش شتر بان و وچی  
اشک کوز یاشی و آهن دموردا شنان  
چرخ دولاب و گوک و چیقرق و بر شهر آدی  
چرخه و چرخله و جرجه قوسی قلغان  
کرمان در قتره یونجا کتگن باد آدد  
کیکوا شه بره اوتی و قنالیق کولان  
چو کلابه دینه هم چرخه کلجه نونک آدی  
کیچ آیر و آیر و دینه کیچ اولدگندوی اشکان  
کابلج اولدیا غنک کیچو جلت برماغی  
آنجانه متوضا و قلیج شوق لیان



کهنه آسکی دند گوراب در الغم سلغم  
 دند بریان آشی کوداب چو کودک اغلات  
 کیر و حدان سیک و کوفسته و کون گوته در نور  
 کول در آرخه و گوهر اصل ارکوج کوهان  
 هیز مهلو لغتند ایصو طاس در ر  
 اول سبیدن در نور هیز مخنت انسان  
 خنجه اول سن که جماع ایدر کن ظاهر اولور  
 گوگون خرخر و خردشتی هم گور قتلان  
 تخم مرغ اولدیر داو تهیمکاه بکود  
 تالک و میوا ولد دکلک جیبی تر بان تمان  
 تر زده قاضی بتیسی و تبنگو صندوق  
 شک چکان او قی دلو جه آد شیلیم چوزوان  
 بار و بر میوه بمش میر و امیر و شه بک  
 جاکشو گوزا و قی آدی ابدی جاویدان  
 هچ بر نسندی طوس طغری یخار و دیکلک

هیز بک

هیز بد قاضی کفار و هر و خر طمان  
 چوهما ناصلس دند و همتا بکدش  
 چوبک که مروانه در اشکجه و بیمارستان  
 ایشه جاسوس و هر خشد دیر لر خسر آدین  
 آبدان اولد قوق هم او دن آبا دان  
 حالدن وارنه دیک زاستر و زاستر  
 زیف ادبسونلک و شب پوش و لحافه یرغا  
 چوپنیرک در ایم کوچ بیبی در ایو  
 چوپپاله قدح و کیر لونهان و پنهان  
 بره یازق بزه کار و بزه مند آل آدین  
 عقبه آدیر و تیغلو خسرت پشمان  
 دخیه و صر زغن و کور و ستودان سینله  
 مرک الوم مرده الو مرغ قش و ماریلان  
 یلمه طولک دندی یلمه کلد جبه  
 یادکار اولدی تبرک آد بوزلق یخدان



یوهه بیول آد یا خود د کوجه یا تره گوز  
 خرکش اول بوجکه دی کادی حجاز و قبان  
 دبره و خوید قصیل آد و خود سره چوب  
 کلد خرنوب کچی بیزری خرکش صقان  
 صی مشق فرغ و فرغند و خو ویشه دیور  
 پیج آواز زغند آندن آیت زان ازان  
 پیریم بر پهن و بوخله بخله خرقه  
 بکه ریش اولد صغالی قبه ایوان حیوان  
 زاولانده بخور زانسیس آندن صنگره  
 زافه براوت و یلک آدی زبانده چوزبان  
 راز و چاش اولدیج و راز براوت بیهله سوز  
 تاجه دپیم دی معشوقه در درد و سکا  
 کاسکینه اروقوشی آدیم بند سمسار  
 کاسنی در کینک کیتی و گیمهان جهان  
 استخوان رند و انوق و رخه در قرقال

سرخ چنک و صفراغون و نخر بر تلجان  
 شمیره در قر عورت شه دیوار هیاط  
 شیشله اول که کسیدران کازریه سیان  
 شنک و خرطوم و یوکوی انجیمشی یوق  
 شنک و شنک اصول لوگوزل و هم یوق  
 چو خشینار و خشینار در هر غرت قش  
 چو خشین بورد در خاک گش ایدله  
 شخه شوغ اول که این قاب قتلدر مثلا  
 شخ صغیر بوئیزی کلدی و شبان اولد چیا  
 جرب دست ایدله اوز کیش جلیک نامستور  
 جاحسوک اوزق و عناب آد دند چیلان  
 لست برک اولد لوشه لوشه لوش چود  
 لوله بدرك دند لوقاب و لویدا اولوقزان  
 دوکر سید یوک اکی و دتره گیر اولد اگش  
 ریمان ایپ آدیمو قاب دملدی غره



هَتُونُكَ طَوْتُ نَجْمٍ كَيْمٍ قِسْمَتِ قَسَامِ أَنْزَلْ

کشیه اکثر اَرَر هَتی مقداری هسان  
فَعِلَاتُنْ نَعِلَاتُنْ فَعِلَاتُنْ فَعِلَاتُنْ

شکل نظر قل که نه کوه لره قور دم میر  
صدری هر جَرُکِ احَرِبْ وَاوَر تالیر مکفوف

گاه آخری مقصود کلوز و ککه مخدوف  
بَحْرِ مَلِ آبَر و مَحْنُونُ دِسَه اولوز

لیکن که اولوز آخری تَبِیغِلَه مَوْصُوف  
بغنی برن و گوش قلش چشم و چشم گوز

روی و صفرو و صغریج و روی دوزیر  
کَش خِلَطِ آدِ کَش قَلْتُش و یان کشت بکورد

کَش نازک اولن کَش کَشی و کَش اَشَه صُوز  
کشتی گمی کشتی کُرش و کِشت اکین در

کنجه هکیمه کُج بَجَق کُج کَلُوز گُوز  
ریباس در شیخون آدی ریچار رچل در

دیشدر

چون با آنه قش قشلی و پاشا در جنگ پادشاه را و اوقی و پاییز کلوز گوز و تالیر

دیشدره سَجَق در که ادر لر این گوز گوز  
اُخْکُوزَنَه اُخْکُوزَه اَلِکْ اُنْکَلَه دَکَه

اَفَرَنَکْ یَراشْتِ دَنَه اُخْکُور دَنُور گُوز  
کُج اَلِج و گُوز باره سُرِ کُوه و چو که طاع

هم گوه بوق ایت بوق مشکاله اَصْرَق کُوز  
در وازه و در بریره در شهر سقاقی

تَشْوِیر خِجَلِ لِقِ آدِی تَنْهَای یَلُوز گُوز  
هم خواسته مال و دَلک و خول خِیازک

خَر کَرَه قَدُوقِ خُوکْ و گُوز ایدله طوک  
ساجور درایت کَشکی و سنده یغون بوق

سَخْتِ اُولَدِ قَتِ سِینَه و بَر دینله کوکُوز  
تَنْجَالَه طَطْفَدَاغِ اُچُوق تَرَب شِکَنَه

تَنْقِیلِد و تَرَنَکْ ایدله تاوَل تصون او  
سَر هَنَکْ حَوالَه اُولَن اُر ساس قَبیلَه

سَر واز بی اُچُوق و سَر و اَو سَخْن سَوز



الوجه اواجى صرجه برارك آدى  
از غار سینه کاسه قراگونلر سینه روز  
چون بانه قشق قیلی و پاشامه در بخت  
پالاد در اوقی و پاییز گور گور ز  
پد نام در راسته و خرم اولن بیم  
دل سوز  
سرد و گنک آدی دوست و برک یا بخی  
کابرس و فونجک در را بخوده اغزلق  
هم فاخته در او گیک آدی غلبه فونز  
یا فدی من سوز و یکا یکت دنه بربر  
یک بر در ایکی دوش اوله دون کیمه و او فونز  
هم دوده چهار ایدله پیش پنج و شش آلتی  
هم هفت یدی هشت سکنه دنه طوقوز  
هم ارن بره دیک یا نرده ارن ایکی دوانرده  
هم سیزده ارن اوچ سه اوچ و سی دنه او تونز  
چون چارده ارن در د اوله هم یا نرده ارن پیش  
هم شانزده

۲۴  
هم شانزده ارن آلتی و شش آلتی دیکوز  
دی ارن سکنه بخت و ارن بیدیه همده  
داه و ده انا نرده ارن طوقزه شکسوز  
سن قرخه دیک چیل و چیل و الیه بچاه  
هم بیست یکرم و دولیت اولد اکی یون  
هفتاد در پیش و هشتاد اوله سکسان  
بنک آدی هزار اولد بود طقسن و صد یون  
کج در کیمج و گز دنه یا خون و هم ارن شون  
گر صاغر و کتر بچو کیوش اثر کتر اویوز  
هماره بهاره که همیشه دمک اولور  
همود درایت بورنی و هوار دنوردوز  
هلمت در بر بیدیه و الخت طمع در  
هشیا رایت آخر اوله فال و یلدرز  
الراجة آلت سنن کوتک اجاسی  
امشب بر کیمه امسال بویل در بکون ارن



انجیره کتوک قاپسی چله طلان در  
 اترنج چیق یزچ برنی آدی بتغور  
 چون ریمه و زلفک اولد چیت ریم لرین در  
 روزن بجه مشب و روز ایلله کندوز  
 بختسته در عاجز و بنده چورهی قول  
 روشن بجد آغاجی و لاسن دتوراندوز  
 چون قندل و ندر فک و پتر اوند طراقوش  
 پاتیکه در بر تنکریه بر ببط دته توپوز  
 زلفکاب چیق سوی زکاب اولد صرگب  
 سر ناده ضرها و سرود بیلکه بینور  
 لاغر ارق و لانه یولاف اکتامک  
 هم لرنج شینی لال کلور لعل و دل سوز  
 باشی قی دینلد نگون همچون گون سار  
 پل کو برینمزار دتور طوزله نمک طوز  
 پودارغ و بنکاه ابا بنک در اسرار

پوزه

پوزه کچه بلدر و پوزینه نه یر پوز  
 پوشا نکر و قورداشنی شترم اولدی  
 هم پوست سیان صغری و بند و جوالد  
 بهمنجند بمان مهرنک ابکجسی بیرام  
 یردم ورجی یا وروم یارس آدی یوز  
 پیترکش و پیمان کچیه دخی میهن  
 صرش و شمه و یوز فله فله در اغوز  
 خرغره و خرمت دینه گوزنجی آدی  
 هم گورد گری رج و گورد و هبا توز  
 هم یاز قلم یاره ایارج میله صله  
 هنجار اوله بتای و یخ چو هسر بوز  
 خشک انج بیوک کوده و خالردنه طای  
 خستور در اقرارنک آدی یار سه خویز  
 هم گوشخید قولقه گیرن میجک در  
 هم کوخک از م جلبنی و گوزد نور قوز



دیوانه دلود و سگرا ولدی صوبی

دیره یمه دیوانه سک ایت کیم اوله قودون  
هم بویک آیت سنا کنی دوستکانی

دباغ بزرگدی یکین کالنه پیر و  
فی الجمه بزنامه بوننک کیبی کستان

نیجا که بهار ایر شبا نونک کله نورد  
مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل

گنجت ابد میطلبی علم بیا موی  
فعلن فعلا تن فعلا تن فعلا تن

العلم من الله نصیبک لک مفرد

شعر لایحه شماره سیم زیادات خوش آیین خون ازده نمل

مصرعه زیاده ادین ممد و غرو صین الحاق کرک در  
کیوان رحل و کیر بک و کینه کلور کین کمتس کچرک در

کیر باس بز و کیش د نلدی صدق و دین کیم کچ دمل در  
ممد اولوق ممد اولو مانند اوله بگدش به ایوه ایدهم

بینی

بینی والک مغز و کنگ ایله میتین بهتر ابرک

پیماده و پیماده اوچ قارجه بونجی ایلک دزلیش  
پلجو کر جوک ادر در حص و حبسین آیت دلد

پژوین نجس دند بغار و سبی و حیر پر غاب صدوبندی  
نیج اغزاچی یصدغ ادری بالش و بالین هم بزغ دکله

هم افدامیده اندمه کچمش غم امق خرتوت قرا توت  
یصدق اچی در جعبت و جعبوت هم آکین یغلیق ترک

فخاره و کلگونه و بلغونه و غان انلیک و فکر در  
پر خرو سپر چی دی سونج و توه آیین پیرایه برک در

زیند برک و زیب و بره اولدی پراشتی زینا پر شقلو  
در سا و در التون اوغی کلدی ایر زین زوطانه تفک

جاوید ابد چرب سمن چرب اوله غالب خارش کجوک در  
هم منکنه چرخشت علف دند جوامین هم خور دیمک در

خایینک چک خایه میردا و طشق در خجماخ اوله یجوق  
سر شاخ خروچ اغی هکبه ادری خور جین هم ماسه گر کله

بینی



نَسْتَوِ دَمَر دَر شَد و سَوَزْدَه اَنگَر اَو غَیغ اِیو قَلج دَمَر  
 نَسْتَرْدَن و هَم نَسْتَرَن اَو لَدی کُل سَرین هَم اَنغ کَجَک دَمَر  
 پَر وَزْدَه پَر وَز اَد پَر وَز اَد پَش دَمَر بَر دِی حَصِر اَو قِ  
 فَلَکُو دِ پَش چِیکِه صَر دَا یَلَمَر سَین فَلَکِم هَلکِه چِیکِ دَمَر  
 زَاوَش چَو زَاوَش و دَخِی زَاوَش عَطَا رَدِیَا مَشْتَرِی یِلَدَن  
 جَلْبَانَه خَلَر دِی و سَغَلْجَانَه خَر اَطْلِین غُوشَا ی تَرک دَمَر  
 خَر زَهَره اَغْر اَنغ خَط کَش دَنه مَسْطَر خَفْج نَره جَلْبَان  
 خَر کَاه قَره اَو دَمکِه اَدی رَنده و زِفرین با هود کَنک دَمَر  
 حَم بَر دِی و قَر دَاش قَنی خَرن سِیَا و شَان صَفَر خَر و چِکَم دَمَر  
 خَر اَکَر خَر و خَب کِب و زَشْت اَو چِر کِیْن اَحْمَق کِر کَل دَمَر  
 چَوک رَغَر کَل یَو تَد فُش و رَمَه سَوَری و فَنَا دِ یُورِیش  
 اَرْمَاغ و دَدَه رَو دِ چَکَالک اَو رَجِین اَو یَح بَلک دَمَر  
 کُوب اَبَرَق اَدی کُویله صَر اَز رَه قَبَر جُتِی هَم دَر جِ قَبَر جُتِی دَمَر  
 هَم کُوبَه رَطْبَلک دَنه دَبَلک سَلَه چِیَلِین هَم کُوبَه یَلک دَمَر  
 کَا خُل دَخِی بَاشْتَرک اَلَه صَغِر جُتِی و غَا لُوک زَوَالَه

کَنجَشک

کَنجَشک دَمَر سَر چِه کُوب تَر مَه کُوب جِین کَند و رِپَتک دَمَر  
 بَا بُونَه و کُوبِل دَنه قُویون کُزَاوَتِی بَر جَاس نِشَانَه دَمَر  
 هَم دَوُود مَوْر صَوِی طَلَز بَالِغ دَلغِین دَا مَن خُود تَک دَمَر  
 اَز دَف چَو مَتَک کِه لُوح اَو دَس دَر اَر دُج اَنکُور اَز م دَمَر  
 یَکُویَه دِی اَبَسْتَن و طَش یَا یَغَر اَنِین اَو لَج جِو ک دَمَر  
 کَا لَنک نَه طَلِش کِجَک کَاه بَن اَکَر کَر دَر دَنه حَکَر ا دَمَر  
 یَغ سَر مَه کَه تَنک اَلتَنه قُود قَلِر کُوبِین پَر وَزِین اَلک دَمَر  
 بُوس اَو لَدی لَو اَشَه اَنغی و اَشَه قِرَاغُوه پَالو سِکِل اَدی دَمَر  
 هَر نَسَنده قَبَاغِینَه نَمَیْن دِی نَمَیْنِین پَالو نَد سَرک دَمَر  
 نَاخُوش یَر مَن دَا خَنده کُور دَه ظَهَرَه دَمَر یَیَرَنک هَیْوَلَا  
 شَهْرَادَه لَزِین اَو لَدِی کِی تُورَه نَوَا یَین هَم دِیدَه بَلک دَمَر  
 شِیر اَز چَوَال کُوشِی شِیَو اَشَغَه دِی دِی هَم شِیَوَه طَرِقه دَمَر  
 شَمِشِیر قَلِج سَبَس اَدی نِشَد هَم شِین خَر وَار شَلک دَمَر  
 سَر دَا بَه و سَر دَا بَیَر اَلتَنده صَوَاوِی سَا نَج اَو جُشِش دَمَر  
 هَم سَر مَه دَر سَر کَن اَو قِ قُوج سَخَن چِین نَاوَان اَدک دَمَر



او چو دو تنه دندی پر زلفت و پری سالی ماری د پلفش  
 شکر لویه دئی متواری و او یز لویه کمر کشین **یملک و یک**  
 بر خفج و کمر بخورده را بخوده اغرلق **پیغاره ملامت**  
 بهنا و چوچ اینکلی و صی و چوپهن این **هم تر بنه یک**  
 مفعول مفاعیل مفاعیل مفعولن **مفعول مفعولن**  
 جد اید که بید قلا اولر جد له فرزین **کمر جد کرک**  
 فعلن فعلاتن فعلاتن فعلاتن **فعلن فعلاتن**  
 فی الجملة شکریم قلد تحصیل قوانین **کریا کیم اشد**

بحر ترجیع بند پنج عمل

بجو و اویه در بیان علی

تنکر در کرد کار هم یزدان **کئی بک و شهر یار دوسلطان**  
 کامران در مرادی سرچی **کیما حیل در کئی اولد چیان**  
 دئی نخستین و هم نخست آگدین **نرکه در جرکه هم نبی قرآن**  
 اوستام اعتماد آوارک **غرقد و عوینج ایدله سنجان**  
 لطف کلدی سیاسه نعل لطیف **نان خورش در قتی چو آتمک مان**

پیشگاه

پیشگاه اوده صدر اولن پر در **لنج و کجی لغم لکام ایان**  
 چون کپستو کپست حظل اوتی **هم کپستو در اندرز و چقان**  
 ماش فیک کیب دانه در بللو **ملخ آدی چکر که موش سچان**  
 ماست یوغر دمسکه مکره یاغ **منه کان در شو وقت کا و له خران**  
 زفت قار اسقیز و زفت نجیل **زفت کوبت زر بر کمر یرقان**  
 جورقون در قان در رجنا **روشن آیدین و روز کار زمان**  
 یوغرنک آد کنگ و هم موری **کنک دلسر چو کنک قرت اغلان**  
 خشر ایدلد یوردکی خشرات **هم خرایک شو پر که اوله خوزان**  
 طاق قات و مصدعه هم تک **طیر خشم و طریذ در جولان**  
 جو پلندین قاپو پروازی **دند دیدر بگون و هم یکسان**  
 جو سپید آغ در سپر زطلاق **جو سبک یین و سپر قلقان**  
 باستان اسکی و قدیم در در **ارخسی از ره یش آستان**  
 شخت آلتون توال ماشه قصاج **ماله اوکر دچرخ در بلبان**  
 ریش در برت باش ریش سقل **رند قرخ قشق قلی رومان**  
 پیروازی و پی در این شکر **پیر و پی ایچی و پهلویان**



چون نورد اولد لایت و کد در <sup>ش</sup> دَرَنک آد بیلک و پیکان  
چنک او مرد داوری ناورد نزد زب قات نوزک در یلمان  
مختیان آد کورد گانی در بزم یتم تار میخ دند طمان  
اول بنده درم آزان مر است اول سنک در آزانست ای جان  
اول سیزنک در در آزان شما اول اونک در آزان او سنیان

ارده خوش زینت و بهادر علم

لاجرم گنج بی بهادر علم

چون بزرگ اولو بزم در صحبت گور گوری کروز در عشرت  
دند نر زانده فزون حکیم چونکه نر زان بلود در حکمت  
غرم ازم دانسی و غرم ایوق دزم در جنک غرم در هیئت  
صبح وقتی سپیده دم شش سیخ جوسبود در سنگک بیق سبکت  
اشتی صلح و آزدند طمع دند از دم او دم حرمت  
زاج هم زاک در قرا بویا زاج دندی لخواصه زن عورت  
چون سنیخ و سنیخ در طغرو پرنیان در حویو و هم خلعت  
با قدم عاقبت جو بیکاه ایر پروستان دینده امت

دست

دست ابرنجن آد در بزرگ دست افزار ساز کار آلت  
کشد خط و گدا کلوخ کسک کره قولون و کره در دولت  
قشب و خشب اول که بی هزار جلد و بشکول در قوی و حکمت  
تاب در رنج حوض در پیاب تاب و پیاب و تیور طاقه  
تاب و تف تا و تفش قرغونلق تاب شعله نیابه در نوبت  
طولشق دند تاب پیا پیچ دشت اولن پرکه مشک اولور دشت  
کهکشان گوگده حاجیلر یولی کوک مار و کوشک اولدی  
باره حق آت بار و بیخ برز پیچ بر نقش چوپاره در دشت  
بشت در صو کشیکی بشت قوت پاک پاکیزه آره بال قنت  
شخش هم بر قشادی هم اسکی رخش در شعله اخش در قیمت  
و شکریست سرکه سی و سن در رشته ایلک و شک در غیرت  
ماز یانه مشخته در حلو مسته اوندک میزد جمعیت  
شخیار آد بادرنک اولدی بند باغ آدرنک در محنت  
چوققاعی سله سدر سنگور سند و فریه دینده لعدت  
دشته بیلک چو پشتواره شلک پیکر و قش و چهره در صورت



چو زنگ اولدی بر آغ کوهی زنج حصر زشتیاد در غیبت  
بچه هر جانلودن طغ کجوتک بجزا کین تور بیوه طول عودت  
مرشد و حق وره نما در علم  
بس که میراث انبیا در علم  
بت هم شهر آید در فرخا ر منکنه هم صبا نه دند سبار  
مهر سو کو کنش سپهر فلک ارزا مرغ ارج در مقدار  
شرفه شول بر تخی که دشمنی سخره در شایگان هم شاکار  
نام بکشد فریب آلدایش خریله آبله چو خنبه در انبار  
هده حق کلدی بیمه باطل هنوز آج ناشتا و هم ناها ر  
چون نهاری بیاسی ماحضوی نسنه دن اکیمک دینلدی نهار  
دیک افروشه خانگی حلوا خبلک آفرینجه کتوم اولدا افکار  
خیز کیر اولدی طور طوت ایونی چولمک آلاتی کلدی خشک افزار  
کیسه یخچ کیار کا هل لک حوصله آدی زاغرا اولد کترار  
قنک اوت و میش بخجیک در آهک آجی کرج چومک قمار  
حوشه بغدای باش و سگقمه خیمه چادر دینلدی چادر چار

لوش

لوش اغر اگر حرب زوش تپند تند خوند ترت مرت تاروما  
پده و بود پیغه خف درقا و پده قاوق چو پر پره دینار  
برده قول قاروش بز شک طیب باهک اشکنجه سیم کوفت بشار  
بهرم و بهرمان در عصفر باد خون یلک و بشار نثار  
باردان قب فحق بلیته فقیل یای آوی باد غرد هم فروار  
مادر اندرد نلدی اوگی انا لب ططق در یک رخ و رخسار  
چو سپندان خرد در خردل چو ستون در درک ستور طوار  
چو شتر غاز در دوا طبنی سر کیه ترش اورکن آجا ر  
هم دلاور بهادر آدید هم دوچندان در ایکی اولمقدار  
صمغ پس آدر صنوبر چام تمهندی آدی هم چو صبار  
وانگر گرجی هزار ابله مهره بر خنق بروند و ق دی مهار  
اهل زندان یمایکی دند واه آنله خدمت ایدن آدی زوار  
پوپ دوشک چوپای تا بطلق پای انزار دینلد پا اوزار  
زینهار خراج اهل گور زینهار اولد عهد و قول و قرار  
چو کال و ترغال دند کور پاس و هم نغره ایتک آدی زرغال



حلیه جان و دل کشا در علم

بخشی سحایت که کیمیا در علم

خبر آدی بیام در پیغام  
پربلک در بیام آدی با دام  
ملک طرقت دبنده اغلق در  
ملك جلبان د نلد ملك سلام  
چون چانه سخی قباغی آدی  
چشمه بیکار و چشن در بیرام  
قلم اولد بیوک بختم چوق  
چم معنی بچم د نلد نطام  
دال خال اولد دیکجک آغ  
عضو آدی دندی شلرم اندام  
فرز کودکان پر لاغوج  
فرسد صولش آدی طرنه نسام  
پاردم قشقن و پزول طبق  
باب زن صوغل بام انده وطام  
سیب نلب المه سیم و ماخ کش  
سده یلدا کچی و از سورتام  
چو غلیرن صدا قرا یلچق  
قین آغاجی غوش قول غلام  
سینجدا کده سرندا کلا ج  
سست کشتک پلوج سست اندام  
کرم قیغور و قیغور غمکین  
همه هب هیکل آدی چشم نیام  
کرده بگرت در کاس یتوق  
کروه در کات آدی طاغوز کام  
راه یول ارمخان راه آورد  
راغ طاغ آتکی مطیع آدی رام

کند

کند و پینه دورا سیکچی در  
هم تیاغ و هم اتلق آدی کنام  
چو شنبک آدی در اچی قزلضتر  
کیجه وقتینه دندلی شنبکام  
چو شلیوی ایتک طیلد سی در  
شک لغ فیشک کیر دندی چام  
شکل هر یاره کیم کسر لر آتی  
شکند ای قتی سوق نه شجام  
غول و آهر من اول کدند شفوت  
آهر من که دنور غلط در عام  
کوکلکه هیرهن دی پراهن  
پلسه در آله پلس دند جذام  
نامور آدلور نلک طاغ آزی  
عبث اش آدی کلدا نافر جام  
دتره مهر دواج در چر شاو  
درز یوقر و قس در درد و دام  
چینه توخ غرنه چقیر مق  
خنج اصی کند و چک در حام  
سیله و هم فسیله کله سری  
لندارک آتی بزلک آدی کام  
نارون طغرو آغ نفول درک  
توزلور و هم ببارق آدی نفام  
شده و شیمه ات کشندکی  
کت چر کن کدوخ در حام

صنم کاسان و بی بلاد در علم

مبتلا سینده مبتلا در علم

کشور اقلیمه دی کشوره گنزد  
دفتر آورجه و یقین آوار



مردم انسان بیک چو یک بیک <sup>ش</sup> کاک در بیک سمت بیک <sup>ش</sup> هم آر  
 گام آدم چکا کچین <sup>ش</sup> انگر <sup>ش</sup> کاله بدرک مراد کام و کر  
 تابشان طلیسان و تشنه <sup>ش</sup> لیک میکایل آید در بیشتر  
 ز غلغله از غر که هیچ خیر اثر <sup>ش</sup> ز کلاله دلچسب که بغیر  
 فانه چیری فراغ صروق پیل <sup>ش</sup> هم دروگر درودگر دلکر  
 سار سیغری و نر اچق <sup>ش</sup> یولرافشار تاج در افسر  
 پارسا صالح و بروت بیق <sup>ش</sup> غریچه جاهل بیون بغی پرگر  
 بظم ساقزلق انجی عمش <sup>ش</sup> پرو پروین و هم پیرن الکر  
 همچو خوالیکر اسپزه آشی <sup>ش</sup> خشت کریچ کل آید خاکستر  
 کندس و قندس آفر قندز <sup>ش</sup> کیگداری خلدن و سغتر  
 پرده خا و سچی پرند حریر <sup>ش</sup> هم گهر لولچ پرند آو ر  
 چنگلوندک آل اینی اکیر <sup>ش</sup> همچو پیروی دست برد ظفر  
 گلد سکیا و سبکیا اکثر اش <sup>ش</sup> هم سماروغ طمدان منتر  
 همچو سیماب ذبوه سندک <sup>ش</sup> سر در بوزه سوسمار کلر  
 رخ اکلد و ستیم قنلوارک <sup>ش</sup> شرم اوده مجال اود زاور

چکر

چکر آکند سوختی دندی <sup>ش</sup> چیز سننه بغیر دند <sup>ش</sup> حکر  
 گب اوردنک اچی و لچ آورد <sup>ش</sup> گب او کمنک چو کنکران چودر  
 کاینه گوز گوز و گوز و قوق درش <sup>ش</sup> گوز در اثر و تیره گوز گوز  
 دغ لچ دغ لچ قندره در <sup>ش</sup> دغ ارغ و صوات اشخو ز  
 زاهری خزش قنوزخ در <sup>ش</sup> زده شب شاهبوی در عنب  
 خشتک و خشیچ چو شون بیک <sup>ش</sup> شوزه شغره صرکولی طرول مشمر  
 خوش نشاندن سکا حکمیدن <sup>ش</sup> چون بر ترجیعی قیل سن اری  
 فاعلاتن مفاعلن فعلن <sup>ش</sup> علم قدرینه قنده ایرر زر  
 چو و قص و قطعله کامل <sup>ش</sup> آید مضی اخی  
 گوی آید و گوی اول مسیح و بوم زال  
 و یا مضارع مقبوض بعدة مجنون  
 وجوه اربعه و اییه کیبی آخره حال  
 خروش اون و خرنک بغیر اولد هم دو جک  
 خلیش در الحوق صو چو خلم خلد سمک  
 خوش خامش خاموش هات در آیم



چو خواهر اید که قور دوش و خوتنگر  
خراش طرقت و خورسند در قناعتلو  
چو خنک دینله بوزات نه بختلودی خنک  
شکيب صبر و خیر هم خسره قاین آتا  
غلغ آرو و غولین خبره کجک  
خیک خیاک بغز قفق و خباک اغیل  
خد نک قوغش اوخی و خدوک دند خد  
کمان رستم و تیرازه اینکم سغال  
هر آینه دینه هر کاره هورده دند چکک  
دلکرتیل چکا چک آلت آرشفتا هج  
خک شک نقشلو بر دق و لیک بشما دیک  
درخش شمشک دی آدرخش یلدرمه  
چو روزبان قیود بجسی ایت در اثرک  
جمود لرده معلم اولانه میشک دی  
چو چاوله کل و فرنا س اصلر و سملسک

دکور

دکور دندی بخیل کیشی ژوله در طور غای  
چو نکه کرومه ویدا و ویدا در اکسک  
تم سماق و تلادف چیل تنق پرده  
چو نوده دند الزاده نوده در دجک  
چو سسند سند و ره گویافت پنج سوار آتلو  
سواره قنطره سوزش کیش و کینک  
چو کوفشانه و هم پایباف در جلده  
پلوس دند تواضع چو بوشدر چا بک  
کویج قون دلی و بخا او یندوسی  
کمرانمایه بهالو کروه حیل بک  
کلفت و شنند اوله قش بورنی شاشنه دان قوق  
کیمز و شاشنه و چامین پنشیار سدلک  
شبنیه کچه کی دندی تریان هیبکلو  
شبانه روزی دتور بر کجا و بر کنگلک  
چو شور ارگو و شاماک نه تند قفتان



شغف کت کیش چشمک کلید در کونذک  
چو سلف کار موافق ستوه سرگردان  
نوند پیکم آئی که یورغه در بیگراک  
چو خود ایشق و برکستان کرم بود آت  
پیش هر که هم او کرد بشته در یکسک  
خوار و آلت دند کتد بویک کوب  
چو گرم اسی در هر و کرک فرد و کر به چدک  
چو مرده مشلق مرده کانی مشلق آید  
مری صووش صره طاد و مره صره کر پیک  
فرنج نس در آغز چودسی هبک دپا  
چو ملحقه قشق و مش بقیر چو مست اسرک  
چو آره دش دبی و استخوان خوار لوری  
چو استوار در بر بک و استخوان سکک  
کبر در اول بخت کیم صدادر بر او جت  
کیا خن اکلا ثل کیمک و کف کیمک  
چو غنفره

۶۴  
چو غنفره عجم غلخلیج دغدغه در  
رواس صو ترسی شاهلوك طنبل ارك  
چو دودله چلك اوینی و دخت و دختر  
چو دختر اندراوشی تیز و دخترک خجک  
حریف لوطا و کن اغلان آدی دبنک و تبناک  
چو بر خنیده مخالف چو بوش جوق و بیات  
زبن دندلچا چنک ماخی بز کیز  
مویز در قر و از م مزی موز اداک  
و بر خه شهوت ایرن جماع و قنده  
رخام مرمر و رهوار یورغه رخنه گدک  
رت و تهای و تهمک بوش تبک در سلخه  
پشیر پوله آدی پاچنک کچرک اولسدک  
شکاف یارق و هم چپ و لکش ابرشیم  
شکافه زخم و کیپو در اسکی کلپک  
گزیر چاره و دوناکثر بر در ناچار



سپنج بوزر مشی کالیده کیسود بد بلك  
چو کبغر اولدی تغار و کتر بر در سالار  
کلندر قوی کندوری دند کندورک  
کراسد قتر منم قالو اسه تاسه در  
هراسه اریق و قتر خوهراس و بیم چو شک  
چو کج و ذاک قرا بویه لود در کله  
لکا در کدری لاک و لاک لکا در لاک  
کترابه چو کتر اوه مهاره کبد لجیم  
کد و بق اید کندر چو کندر و کو نلک  
میکل سلك چو مهک در سیکل ملاط خلک  
بیان خیاری بزند اولد زو فر چو ذک  
بزرگوار الو بار بر در یوچی  
چو برد بار حلیم آید بار کتر و یک  
چو زنک زنکله چکر اغواژ نکله بغنق  
چو زرد چرده صو شین زلو و ز الو سلك  
گواژه

66  
گواژه طعنه و کوچک کچی گواه طنق  
مغنه اورکره منم ملانه کر تلوت  
تکتر تکس تکش اوزم چکر دکی آدی  
غرم غرس قفق لیمه چرک و لیک انجک  
قرا بقی آد صاع و لمون بندر گاه  
تفاغ ایاغ کلو بر غزو کیوک کلک  
کلج کلکله سپید کلج کلج در بو کلم  
کلنک طرنه کله بورد خراج خواجه ابک  
کمال عیله کسب ایت سعادت ایدی  
که ما بخت نوک آردی از کدر اوزکی کسک  
مفاعیلن فعلا تن مفاعیلن فعیلن  
قوجاهالت جاهل در ارنل و اکسک  
بهرمیز اخرب شبنم در حال  
یا بهر خربکف و قطیله بران منوال  
بهرام د نو در صریح پر کار کلور پین کال



سَدِ کِس سِرِ اُولَدِ کَرِیمِ اَنکُم سَخْمَال  
بَر تَرْجِیْهِ رَکْ پَر کُسْ پَر کُستِ مَعَاذِ اللّٰهِ

پَر کِنِیجِ وَا قِ حَلَوِ اَجَلْهَا چُقَرِ پَا چَال  
دِی یِلْدَقَه لَامَانِ یَغْمُرْ اَخَه بَارَانِ

هَم سِنَجْد کَر کَانِ عُنَابِ قِجَادِرِ زَال  
پَر اَمِنْ اَتَکْ حَوِی پَنیارَه بِلَادِ نَدِی

هَم کِنِجِ یِکْتِ بَر نَاغْمِکِ دَنَه پَالِ اِپَال  
حُکْمِ ایدِجِ دِر دَاوَر دَارِی دِر اِنْبَار دَارِ

قِر وَغَه دِنُور دُجْه هَم دُنِب وُدُم دُنْبَا  
هَم بَارِقَه یِرَکْ یَا پِ یُورِ صِی پَالَا هَنَکْ

پِهَار دِی صِی رَوِیَه سَخْلِقْسَرَه اَنکُشَال  
هَم دَنَکْ اُولُنِ اَشْفَه کَالْفَتَه کَر اَشِیدَه

هَم دِنِجِ لُقِ اَسَا یِشِ اَرَامِ دِنَلَدِی هَال  
هَم جَانِ اَثَرِی قُوشِ تَعْوِیْدِ دِر رَه یِکَل

کِرِی قِی قُوشِ پِرِخِی تَر خَالِ دُخِی بِنِجَالِ

هَم دَالِ سَمَرِ کَلْدِ کِی یَاکْ طُرغِی دَا هَوَل

هَم دَالِ وَه طُورِ غَا یِ هَم دَالَه قُورِ قُورَال  
کَر تَنَکَلَه کِرِ بَا سُو هَم عِنْدَه لَکَن دِر طُشْتِ

لُوسَانَه چُو کَلَالِ دِر هَم عَمْدِ عَمْدِ دِر صَال  
هَم جُوز کَر دِکَا چُخَرَاتِ قُورِ یُورِ غُرْتِ

چَالِ جَزْغِرِ قَرَا جِه اِسْمَاقِ دِیْنِ قُوشَادِ یِکَلِ  
مَالِوَسِ یِیْلِسْتَانِ مَخ دِنْدِ دِمَاعِ اَو یَانِ

اِنجُودِنَه مَرُورِ ایدِ هَم طُوبِ طُلو مَالَا مَالِ  
بِیْقُوشِ اَدِ دِر کَنکَر کَنکَر دِنَه دِ بَلْجِی

کَنکَر دِنَه بَغْدَا یِه هَم خَامِ یِشِ دِر کَالِ  
بُرُوقِ اُولَا زَر دَالِوَا خُودِ صُوجِه اَرُوکْ

بُرُوقِ چِرِ یِشِ اَو قِ هَم اَکْشِ یِشِ غَمَالِ  
هَم عَذَبَه وَکَر مَازِ وِیْلَخُونِ قُرْقِی اَدِی

تَمْلُولِ دُخِی غَمْلُولِ خِیْرُوکْ تَدَالِ قُوبَالِ  
وِیْرَ اَسِی پِیَادِ سَتِ وَنَقْدِ ایدِلَه پِی شَادِ سَتِ



اوالقی در کالام کاله و سم کا چال  
 سُرچیک چری باشی خُرچیک بیان یازی  
 گیلو در استنجایی و کتک گویال  
 سم و رسمه سیرنر سنگم چو سنگم جرغد  
 هم اوق گری سم یوردو سونار دخی سونا  
 دوشاب در بگن بگاز سوچی آدی  
 مم کسبه آدی دندی کجاره و هم کجبال  
 دزد افشره دزد افشار بیلدوغن اوغورلاین  
 آوین گزدن اغرین جاش در کتغال  
 فایر حصیر اوقی فیدوم در سرخشت  
 نر زاده زواله اولدی صرقت پیچه دی نر فای  
 آرغله غراشیده غرمیده ققیه قلو  
 اندرز و صیت درد شش سقط و آخا  
 تفشیره نه بقلاره تنبیه نه خلیجه  
 قرقند محال اولدینک چوتنبیل آل

دی گرو دره جفته ماسوویه جفرسته  
 طغله ده قیونچوق اینلارک آدیدرغا  
 آغار در اصلقق اغشته در اصلقش  
 آقشته کلر زیتق سندرک چوقدح نرغیا  
 سوز فیض آلهی در سوز مرتبه راهی در  
 سوز بکله اکوت طوت کیم مقدر بو  
 مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن  
 باکوشش حق باشی پروز تو بر آمال  
 مستفعل مفعولن مستفعل مفعولان  
 عمر تو مغلل باد اندر شرف اقبال  
 تقاریرده سالم روا در بلا قیل  
 عجم کاه تبیغله دیراقا و ییل  
 مکه دبرمه و ماهه متعب چومتل  
 چو لکدار بلجدر لرج در شیل  
 دژند و دژاگر افر حنیبی  
 یقن در اکن پرو و مویر قو غیل  
 چو چامه چکامه چغامه قصیده  
 چکورنجه و طایفه آدی نر حبیل



چو شلیخ سجاده تاراج یغما چو اورک دواقوش آیدر خلیل  
 تله اوتوخ توبره تف قاب خجه تبر بکته تیمو و فر نور در خلیل  
 دنور غره گوز قفق و کرپک آدی چو گوز قیر غنیله بقق در آغیل  
 چو شست اولر غایت لطیف خجه شکا و آلتایه دی شست و شیل  
 شیار و چو شد کارشومیر در هرت چو شوکار شوکار شوغار در آغیل  
 کر یوند پر یون سغ دفر کو در گویش اولد یاق کر یوه کلور بیل  
 دنور قراخجه پرستک پرستو چو پازوپزک پالوایه ابابیل  
 پریر اصغر غی کون برهنه یلخچ چو پیرار سال ایدلور ییلشی بیل  
 چرند و کرک فر و یژه خالص پوند اول میشد که چیاکی قنیل  
 مکیب اگر لقا و ماتم در ریاس میانه اک اورتا میان اوت و بیل  
 انا غالس اترک کزندی اوتی شقر لاله و موفلون اولد اکیل  
 چو شنجار و شنکار سکا اخلیک کرا و کر قس و کرپ و برامیک  
 فکانه اول اوغلی که طفا دن اوله چو فرستگار اولد یولر ییل  
 جواجک دکر مبر در ناریشان نمکس و بصدقه آدی چوت  
 نواجته باغ اولدینکی در کلش چو نارنک نایج دنگلدر بیل

چو اورک

چو اورنک تخت اولد خچک النخ چو سیرنک سیرغ هم موی در قیل  
 فلرز و فلوزنک دو کم چقن هر فروزینه طترق چو فرزند اغیل  
 کینتا و ناطف نه یشینه حلوا شرفقار طسق کتند ایدلور بیل  
 قنینه صراحی و قابل الحن چو ورکاک چیلق که دینور سنجیل  
 اواره نه دیوان انکاره دفتر دنور ویل وای و ظفر آدر ویل  
 زراغن زراغنک در غلورق پیر بنا گوش قوق تری باد در ییل  
 بتوک اولد تبلیه توراک دف ترک توخجه ترجبه دینکوسیل  
 کنارنک هم مرزبان طرف طون چو کنبوره حیدر کلک و کلک شیل  
 بسنده پیر بالیک دند چاروق روان جان و آخر کچر و ستا ایل  
 کبیکی دکون چپکی درت درلو صلیحی کواجه کواجو و خنجیل  
 نچا واجب الحفظ صعب الحصولی بو و جمیله کاندیم بکون ساکه  
 نغولن نغولن نغولن نغولن سعادت دلسک درش ایلک تحصیل

بحر حیده طی و خیر اصل اذاله در علی

لیک اذاله خیلله اولور ایا نگو

خوارک و خورده خور و خوب در کرل



مچو فزا کن و پلشت اولد فرخ و فرخ چیل  
نیزدخی نیام قین نارد گنه نبرد جنگ  
یل که بهادر آد کوکا و نبرده نیو میل  
دلب چنار و دیودار آردج اغاج سود وار  
دسمه سچود سکره طخ بش کوی چود سست  
کوچ پلوج راه زن یول آرجی و کوچ اگی  
سسلو کاج شیلر و کوی و کوهی بدل  
کره تر ایرشن یمش سرده کچ ایرشن یمش  
بوکه اولاکه قار و هم غله قیوسی پیره کل  
پیش نماز امام در صکر غیه دفور بین  
پیلر کلوک چرت در قولتخک آدیز  
قلعه بکی اولد کوتوال اش بشیرچ تو شمال  
کاراش اولد کاژدر شل کشی کاز کر چیل  
قیغنه خایکینه و عجه و خایه ریودر  
حول که جنک قوش در خدمت ادیچی لر خول

پنبه یق فیلک در اوخ کاله در فی چتال  
بازه و دستوار درال اغی دغا دغل  
بو قلمون شوکخه کیم گورنه در لودر لود اول  
لامه دنللی طلیسان خوی قولغه سرکه خل  
غلج کلید و هم دکوم غوشنه منتر اکثرک  
خامشه سرکه ادی مقل مکی آدی خشل  
مقلوک اچنده بولنان اغچوک آد قر قمان  
دندی قواصیا کراس آد قرانیا زغل  
نقده که کشنج آد در تقدره در کرا ویا  
ترف و توین قوت در دند دیا جلا  
دم نفس و کرک دند تین لک و دمه دپی  
دندی چبانک آد لری دمل و دمل و دمل  
زالچی و تراغو و سو گچیک تلوم آدی  
سوک مصیبت و اکین باشی و کوسه دک  
کچ کچل اشک آدی هم اگی الت شش طوار



کالم آری اولن کارا واره طخ المسی کتل  
 پتر د نلد سایه بان یوغ چو جُغ بُویند دق  
 چینه طرز بقی در پرد چو چستان متل  
 گسد نه شملوط در حق آدی شکافه  
 شفره پیاق رهم قلع اغر شغال در چقل  
 غوت د نلد یینی اوت عقه قری در یی کرک  
 چون که قیون در یی اوله کرک قلیک د نور گول  
 بارکی بارکی در بیستکانی مخلق  
 نجه بیوک قری پیر پیر و پیا به در بطل  
 نعت و سم کلند در اولجک کثرت سوچ  
 میجو کلند رو کلند ایدله کا خنج مشکل  
 پندی طوت اد پلوا اول گند ویر لولکه لغز اول  
 تا که یکسند دن سکا ارمیه فتنه و خلک  
 مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعل  
 صورت عقل در ادب قول علی متخل

نقارب

نقارب اغر لیغدن دورا ولا

چو محمد وف و یاخودنی مقصود

سپاس اولد شکر اد لایق سزا ولی امک اولد ستایش سیتا  
 چودا دار تنکری و سوگند آند د نور قدسه دیز فخت کنگ ایلیا  
 عینان جلیور آد سنان در چو کزافه بیوک سوز ثریان یخا  
 ونیزه نه کنکر سقر و ام برج وریب اثر و الا الو و حبا  
 چو آهینه جنبار حلقه و نیک و دامچو ویر و آنرا آکا  
 چوما و بز به هم شمارا سینه مراد بگا و ترا در سکا  
 د نور نیغدا شطون یخاس آدی نشیمن بیتاغ آد در هم یوا  
 اسل قوغلق شوکران بکدران ارجک اوی در ابکا کیا  
 کلخ در و شق شیطرح سر کله چوا و ذر سو سو سن دی ایر سا  
 بدید آشکاره صغنی پناه ققر نسند بویا پیاده ییا  
 شتالک بلدر عجیب در شکفت شکوفه چچک شب پره یار سا  
 صینقلود نلدی شکست و مکت چوشیدا دلوطرق آد شخا  
 شکم در دند قرن اغر سی قرن در شکم شور با شود و



سکار و یغاچه کد اتمک کلوج قرق غوره توروق اشی غودوا  
 زویج ولکانه دنور یغ بغر چو بشق در سندر ولا لکا  
 کتره مهر در کیم قجر سر کد دن تغیر ابراغ طاش و قابه توا  
 چو شاهول بنا ترا زویر در چو ترکش شکا و شقا و شفا  
 انیسان نیسان مخالف آدی نهیب اولد قرق و سد در نزا  
 خرف بوشش یچ خشوک د غول خقیر شو یخسول کاین بای کا  
 تنومند در صاغ و هم قیغسور تواره پُور او چو توی سیاه  
 سیام اولدی بر طاع یومشق ندان سرود ایر فرود فرو اشغا  
 یگهبان که کورب کز ادیجی در نژاد اصل و اتمکجی در ناسرا  
 چو اوزنک غونه یگار اولد نقش چو پر کین غوفه نمدر کچا  
 چو سیرم قریب و سیرم کتنه هفت ارتلو و نیا در ددا  
 برومند بر خور در اهل نصیب دمور بوقی نخج دنیا یش دعا  
 دهانه اغزلق علم بزدر فتن دهان اغز و ایران اشی دغوا  
 شبوط اکلوس بالق آیدر مرگب یلق آدی در سبیا  
 لیخ بر آغاج ولکن شمعدان عتم کوجبه بو کر لجه در لو بیا

هکند

هکند و رگر یا بر اوت آدی چوتاسه کیا راقبیلک کفا  
 فرو هید اصل و زینک آدی سرین و سرون اوجه لیوه ایا  
 خبه توریری آدی خیزاب موج خرف سقسی محموده سقونیاه  
 چو خلخ گزلا رجق شهر آدی چو خارا و خاره قتی طش قرا  
 خون یغرت آدی قون خر بزه چو خوشم خوش و خسر قنینا  
 شوند چکندر چو شبنم چه در شیشیت اول که اول کریه اللقا  
 صدابند انجلار در بند روغ برک ارمق آدی و بر خین فدا  
 تلوسه کفر اچیک قیغچ چکا دالن استی دنورم دپا  
 کمیز و کنیزک قراوش آدی کلید طغش کلان در قیا  
 چو و شکرده چابک و رج و رج پناج و چو و سنی النجی قسا  
 چو کریش بریه یلانی آدی چو یزغند تتری و یکران قلا  
 چتیک آدی دشوار دشوار در معانه دهار و چو داشن عطا  
 طلایه قراول در اندیشه فکر مناسن که کوی و هم کویا  
 سپندان تلخ اسبتان آدی در سپند و سپندان یزولک اولاه  
 ستاغ و ستر و ن قصیر دینلور ولی سنک پشت و کشف در بجا







خربار اول کاشاکه بند زب گز دور لرائ

فرشک او زم که کچ ایرز کلید فلج و مدد قریاد  
کشاورز ابلیس بز گزوری اگنی در

قلک طوطاغ کچ و مهره دیوار و هم اهل لاسلام  
بنه ناسره گچی دور نامرد آر لکسوز

بلاده هم بلایه نابکار اول کیم ادر افساد  
شکوه هیئت در شوشک رباب اشوشه اقصومق

شقایق در کلجوک چچک شمشاد در شمشاد  
مخالف فکر لر جذکاره برگز یکس چاره

ولیکن چچله صیرنجی اوینی چاشنی در طراد  
دگر من آسیاب و آسیا فنی اکثر نیک در

چو آسا اسمک بگذش هونک اونک و چوق و سنایاد  
نغوشاک و نغوشا مذهب آدی در گزور لمره

بیتا و ماح هم ماح و شین و آفرین آباد  
کلاله کاکلی آدی کالبد در قالب آدم

چو کاکلی براوت استگیلر آدی کلداسم جُدا د

چو واهم در فراهم در ادات جمع دیر ملک

چو و خشور اولدینمهر اُروده تور آدی و اولاد

نور و مایه در نور اصلی کت عاجز نور و مانده

ولی بیهوده سوز آدی فلاده دندهم فالاد

ترغده مقصیل آغریسی که دیر نمز سوز و سندن پنج

بنا و ز در چبان بنداب اطا بنلا در بنیا

چو انبسته ایشش استرنک آدم صفتلواوت

سیتاک او غلدُر ق آدی ستوا و چ قش شین

سُتوراب اول طوارک طیقنداغی طبق آدی

سپیداب ایداسفیداجه بیلده طمّشه همزاد

جمست و هم گست اول طش که صغرا کولی در کانی

کدر کادی آغاجی جنطیا نا آدر کوشا

شریلا و برنجاسف توان چیمیا کونک آغی

دور آیو کلی فاوانیا و توت در فرصاد



چوماهی بالقی آدی مارماهی دریلان بالقی  
 چوماهی ریزه خمسی مرئس مغ لردن برینه آد  
 اولقه صوم اولن بوز آد کلف شنگ و کلف شنگ  
 صوش پیکار و پشانی الین بیکانه کلدی ییاد  
 سمر قصه سکندر کوز اغرغا اوینی آدی  
 چری باشی سیم سالاردندی شعر در سرود  
 چوپشتیوان قیوباغی و بوتیار بالقیل  
 چوبلکچک در هر طرفه نبوت پالای در پالا  
 بسد مرجان دبی باریک و بارک انچه پوزش عذر  
 بل اوکجه نمکسار اوکور چو آخور و اغل غوشا  
 بر شیرین نظمی ای خسرو که ایدم دهنکه آلت  
 معانی کوهنی دلمکده تاکه اولسن فرهاد  
 مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلان  
 ادب سقلا و طغز اول کا و لاسن فتنه دن  
 کامل اخذ مضمر و موقوف کشت باز

مقطوع

۸۴  
 مقطوع شد در آخر اذاله است بر جوان  
 یا شد مضارع آخر ب و مکفوف و در آخر  
 که قصه و گاه حذف بتکمیش کار ساز  
 بتخانه در بهار و چو هیکل بهار یاز  
 قفتان آموز لرنده علم طرز و هم طراز  
 سرکشته شیب و تیب در هر باش چورتن  
 ساون پمق غرار سل او یکن یراغ ساز  
 داس و دلوس قاش و قاش اولد ایدر صیور  
 جمع اولش آد غند کلمش نه عاز عاز  
 افسون فسون در اوسون افسانه قصه در  
 افسان و شان بلا کوا و افسوس در طنان  
 پیدا در آشکاره لبها و ند قافیه  
 برینس قر خلق آد در پشته در ایا ز  
 اقلیمیا در التون و کوشش توالی هم  
 قیولیا بر انچه تپرق یقوش فرار



اَجَسْتَهُ التَّاشِيكَ اَدَى وَالْتَى سِيَا

ایمدی صَبَان و صُوبی در افراز و هم فِرَاز  
هَرَمَان هَرَمَان مَتَوَصَّان در آبریز

اَنَدَوَه قِیغودَه لَه کُون نَعَرَه در دِه هَا ز  
اَذین عادت و دخی شول قَبَه کیم اَنی

بَک کَلگَنده شَهَره بَدَلر یول اَنده یَا ز  
غَاوُوش و غَاوُشوی قَلم لَق خیار دَر

سَلَم چوپینه کَنز دِی کَا نَا ز و هم کَنَا ز  
چون سَنج و شَیخ غَنج اَجَا و جَوَال غَنج

بوغِج چورک اوتی و غِج و کَر شمه نَا ز  
غَنجی و زِی مَغَال چَقور ماکیان تَوَق

طَغَلر ده و بیابانه اولن این اَدی بَکَا ز  
غَنده اَرَجَک اَدی غُبَانه صَبَان دَر

اَلَه صِغَر سَرَا جَک اَغ غَا زه و کُورَا ز  
و اَذِج اَزوم بَتَن یَر و ورتاج کَمَر نِیک

دریغ

وَر تَیج مَچولَا و ره بِلَدِر جَن اَنَدَک اَن

و ارونه باز کونه و هم پَا سَکونه تَرَس

سیر کوبه صَو سِق دُجَک دَر دِ بَک جَوَان

چون دَار پَر نِیَان بَک و کِیَه مَصطَکی

بورانی دَر تَبَاهه و دَغ چون تَوِیل طَا ز مَی

سَر خَارَه بَش طَرَا قِی سَپید چَری بَتِی

سَا رَا دَن لَدِی غَنبَر خَالص صُغَان پِیَا ز

چون اَسْت دَر دَر اَنَد دَر لَر دَر اَش اَنوُک

تَپِشالو اَوِی یَانه دَن لَدِی پُزول بَا ز

پَا سَا مَه پِیه چُوزِیغی پَا سَنج جَوَاب دَر

کُونکُور کُی اَخْشِیغی کُزَل اَدِ دِلْ نَوَا ز

خَنجِیده اَنز رُوت و خَر دَ عَقْل و خَر دَاوُت

بَچَر دَ فِرَا سَت اَهلی اَکُن یَا رَشوق بُرَا ن

قَیَسوس دَر یَمُوقَلق اوتی صَر مَشوق قَسْکُوس

هَم مَار دِی و شِی قِزِل و قَلِیه اَدِ قَا ز

نیکو

نیکو



دَرِن دَنلِدِر سَنَك وَاخ اَوَلِد وَا سَتَلَق  
 وَرَناد نَلَدی كُوجَه كُوجَر جِن وِبَطَّ قَا ز  
 رَهف اَوَاچِنْدَه رَا ف وِز كُوی اَسَنكی پَارسی  
 غَرغَا وَاوَل صِغِرَه اَوَلور قُورغی قُتَا ز  
 تَا لَانَك قِیص تِشَه كَسَر تَش یُوك كَسَر  
 پَر كَالَه پَارَه چِو پَر اَهَنَك وِهَم پَغَا ز  
 دَر دِر زَه اُغَلِن اَغْرِ س دَهَنول عَا شِیَه  
 بَر بِنَد دِر كَلْدَرَك اَدی قِش پَرَا ز  
 نَهْرَه یُوق نَهَنَك دُگَرَا ز دِهَا س دِر  
 كَا بوسَه نِیْدَلَا ن دِی نِی سَتَا ن دَنلِدِر سَا  
 دَا نِیْزَه صَر جَمَك اَدِرَا سَنَخَت كَر كَشِی  
 شَبَكُور كِیْجَه كُودُز و بَوَكُوم شِیْجَه و مَا ز  
 بِنْتُمَه كُوجَه و رَدَه كُوجَر جِن یُوَا س دِر  
 تُولَه اَبَم كَا جِی بَغَر شِشِی خَا ز بَا ز  
 اَزَنَك یُوز بَر شِشِی اَرَنَك دِر لُودِر

هَم نَخَلَه چَرَك قُز و حَا جَت دِر مَر نِیَا ز  
 اَهَر زِ كَا رِیْغِیْج اَر س كُوز تِشِی  
 پَر و ر د كَا رِیْیَلِی سِرَنَك اَدِرَا ز  
 چُون سَوَسَنُوك مَنَقَشِنَه دَن دِیْیَلُوش  
 پِیْغُولَه دَن دِی بَرِیْج وِیَا پِیْجِی اَدِرَا ز  
 كَر بِی كَر نَكِیْن و كَر بِنُودِی كَر بِیْیَه  
 كَشَنِیْز كَشِنِج اَش دِر جِی دَن دِی كَا ر سَا ز  
 كَر دِن بِنُون كَشِشَت كَلِیْسَه كَرِه دُكُوم  
 تَر تَر كَرِه تِن و جِیْدُوس كُوج چُوسِنْدُوكَا  
 كَشَن خَا ن كَر دِی كَشَه چِكُوَا پِیْی كَشَن نَكَا  
 كَبَش اَوَلِد قُوج اَر كِجَه نَخَرَا ز دِی نَهَا ن  
 مَوْصُوفِی و مَظَا فَا وِلِنِی كَسِر لَه اَخِی  
 عَطَف اَوَلِنَا ن مَعَا مَدَه خَم اِیْلَه وَاوِیَا  
 عِلْم وَا دَب كَمَالَه یُتُور تَا كَه اَوَلِنِی  
 هَر دِر نَك اچِرَه سَر و سَمِی كِیْب سَر فَرَا ز



فَعَلَنْ مَفَاعِلَنْ فَعِلَاتَنْ مَفَاعِلَانْ

سَرْدَارِ اُولُقِ اسْتِرْسَكْ سَقْلَه سِرُورَانْ  
مَفْعُولُ فَا عِلَاتُ مَفَاعِيلُ فَا عِلَانْ

جَاهِلْدَنْ اُمّه صِدْقُ وِوَفَا ایلَه اَحْمَرَانْ  
**بَحْرِ جَزْزِ سَالَمِ وَاَسَانِ رَوَانِ وَخُوشِ رُوشِ**

**کَمَه مَذَالِ اُفَلْتِ رَوَاهِرْدَلَه فَا سَتَمَلِ تَطِشْ**  
اَنگَه وَاَنگَه صُکْرَه وَاَمَاسِ وَاَمَاهِ اُولدِشِشْ

کَا نَا وَا کُولِ وَا دَنْدِ رَا بِلَه دُوَالِ اُولدی قِیشْ  
دُشْنَامِ سُکْکِ دُورِ اَرِخْ دِیزَه قِلَا اَتِ دِیرِکِچِ

دِرْ یَا دَکْزِ دِرْ یَا چِه کُولِ جَشْشِ دِی دَا شَا وِ دِشِشْ  
اِسْتَارَه اَتَشِ دِخِ اِسْتَارِ چِه قُوغِ سُوْسِ بَتِ

خِشْتِ وَا کِتَارَه حَرْبَه وِشْتِکِ اَزِ وِیَعْنِ سُوْرِدِشْ  
پَرْتَابِ اَزِ اَغْدَا تِلْکَنْ اَوْخِ یَا غَرَه وَرْغَاهِ اُورْ

بِرْ وَا فِرَاغْتِ یَا بَخُوسْتِ اُولِ یِرْکَه اَیْتُودِ کَشِشْ  
تَا بَچُورِ تَوَقْتِ تُو تُو وِیَقِ دِ یَا تَارِکِ چُو تَارِ

تازی

تازی عَرَبِ تَا رِیکِ وَا تَارِ اُولدی قُو اَکُو تَا اَنْ

کَا تُوْرَه وَا سِیمَه وَا کَالِیوَه دِرْ بَاشِ اَغْرِسی

اُول جَا نَزْدِ دِرْ کَلْتَه کِیمِ اُولَا بَغَا یِتِ یَا شَمِشْ

هَمْ زَنْدِ کَانِ دِرْ لَکِ وِزَنْدِ بَبُوکِ کَا وَا مَهِیَبِ

هَمْ سَهْمِکِینِ قُورْ قُوجِ دِرْ هَمْ بَاشَه قَقُقِ سِرْ زَنْشِ

کُو هَنْجِ اَیْتِ بَرْدِی دِرْ هَمْ کَا سَمُو طُو کُورِ قَلِی

خَفِیرِ جَرِشِ تُو تُو شِ قُو خُوسِ وَا خَنْدَه کُشْشِ

چَنکَلِ دِرْ قُوشِ قَیْنِی بَتْجَانَه اَدِیدِ رِچِکَلِ

هَمْ جَا وَا وَا اُولِ سَرِچَه کِیمِ قُوجِیْنِ بِنِ اُزِ تَرِشِشْ

شَبْتَابِ یِلْدِرْ قُورْدِی وَا حَلُو اَجِ شِیرِ بیکارِ دُرْ

یُوزْ مَلْکِ شِناهِ وِ هَمْ شِناهِ وِ هَمْ اَشْنَا یِرْ کُوجِ بِلِشْ

کَلْکُویِ چَا مَورِ اَدِیدِ کُولا نِجْ وَا بَرِ لَکْلا نِجْ

کُولا تِ اَدِیدِ کَا وِ دُوشِ هَمْ کَا وِ مِشِشْ اُولدی کُشْشِ

مِیْلَادَه دَسْتَارَانِ وَا نُوْدِرْ اَنَه شَا کِرِ دَانَه دُرْ

کَشِکَنْجِ وَا نَخْلِ چِدْ کِرِ وَا یِشِ اَدِی کِرْ دَا وِ کُشْشِ



فغواره اولکیم انجنوب آه اتمیا فردا یرین  
 کمریش ظلمدن اکلک فرقتوت دندی <sup>قش</sup>  
 بختوروشدور غدهم تندور در کوک کمر ملک  
 شب بوی خیری چیک کی شبر و بدشت اولدی <sup>قش</sup>  
 نادان در جاهل نزار ارق نریج اولدی <sup>قش</sup>  
 بخم و بجیل ایرق نکین یوزک قش نفرین <sup>قش</sup>  
 بنطافلون بیش بر مق اوت افیلن افسنتین در  
 استیم و پیک و ابتره جولق دوار قوش  
 کرکم چو حالید و نیون اول کوک کدیر لوزده چوب  
 کنجه آشک در کیم آنوک آکاکی آلتی اوله <sup>قش</sup>  
 پایند شکر در کاکیل یوزدرب اوله خفیف <sup>قش</sup>  
 فرهنج و هم فرهنج آدب آدی زمستان دند <sup>قش</sup>  
 شلم درخت آغ پیسی شمعند اول کا ولا پور  
 تر فنج مشکل یول شتاب اومک <sup>صغش</sup> شمار و  
 وازغ در هر ما پی و زگوشی قولق سلقی

دنه

و فزه کچی ورکار در بر یلک ایکنجی <sup>قش</sup>  
 موژان نرکس مند در بونی صندق سکتک ولی  
 مؤبد در رشتی عالم و هت طبیعت در <sup>شم</sup> منش  
 سپر یخ اوزم سلقومی کیم داخ چیکد همنور  
 نوباره تر و نده کوکل دوندک در <sup>قش</sup> ناخوش  
 دندی قصه د و لرو هم باد گرد و گرد باد  
 الوای دشتی صبر در بیلک اونی <sup>قش</sup> رشت  
 ایل ب براده ایچ هیچ ایشک فوغ آیا ای عجب  
 چون <sup>قش</sup> آرمون در تجربه قارلق آمیغ وز <sup>هش</sup>  
 و اشامه و دستار دلبند و سکاچه خر تلوز  
 چون دوده او با و قروم هم نال ایچ <sup>قش</sup> طولو  
 قیصوم و بوی مادران دندی قون چپا کنه  
 رعنادر قیخوسوز و ریشه سچق عادت <sup>قش</sup>  
 نشکرده بچق و نهاد اصل و هال او غلدرق  
 نخیر آو نار دین سنبیل شیب و شیب <sup>قش</sup> انش



نخیر وال اولدا آوجی لهار در حد سوز یوک

ناغوش در باشن صیا طلدن مق و نخور گور

چونیک شمان و هم غریوانقان در غویه بیوق

غریجه شول عورت کیم اولهر گز جاع طو

علم اوله خورش دولت سکا حلم اوله چون زینت آکا

عزت در اولدن صکا بس سعی ایدب آکا

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

جملیل در بکهر صفت علیل در نیکو

راست که بخون اوله بحر بیطلوک بری

منشی مطوی دیر قومو آکا اکثری

چون پره آسیا کلید گز من پری

دالیره سرچه و پیره زن اولدی قری

بادیره یونقه و باد فیه پر لغوج

بوسه و بوس اویمک و پوست دنگ

یلوه چوگر چغو هم تجله سقسقان

آرا گز و اولکوک آد گز یب و گز

تقنه ارجک آوی دینه قسق قیلی در

لنبه ستر تنلور صلیق اوزین لمطر

قتلوق آدی چلاشت و چاشنگاه ایدلور

چاشته قشلق لیق و بیج در اغز پری

مورش آید بو نجده توره تیزک قی

چونکه مدنک و توره کلر کلیدک پری

پنجه آیین پنجه بند اولد عصابه آدی

هم پدیر نذر اکی آتده کچی بفتری

میکنه میخانده و مشکزه بلغاری در

آخیم اوله قشلق و اخکل اکن بلدی

دقنه دلوچه آدی دینه تیون قیرنجی

چونکه خریدار در صا تون اکن مشتری

پله در نردبان آیینی پله گفه

پزطلو بر جیس در یلدر آدی مشتری



از بهمن طالبی این همه یاد آوری

بیان بحر و عِللِ مهر و زن این ابیات

چنانکه قطعه کافیه است رفت اقبات

پلنگشك چدوك اوقی بادبان یلکن

چو باد زهر پزهری و منجلیق یلکن

چو باد یانه در راز یانه پتک چکچ

بنیسه شمشیر آدی محله در برزن

چو باد کند دبا باد روزه هرگز نمی

دلوك دَلوك قترق اوزلو یلچق آدلزن

چو بال زین صوُر و با ستار زاید سوُر

چو پوده برش آدی یومشق ترنلو در رچن

چو بالکانه مشبک دمور پنجم در

چو جعد و غف قورجوق یچ و نواراکن

دبیر یازجی جلویز مفسد و غماز

سهار قوغلق اوقی واکند در سوُرزن

هاله و هم شاد و ردای اغلی آدر

شوی خشیل شوهر و شود نه عورت آری

صغریه کینخت دی نقشلو قلتق سیتام

شولک و شبذیز و شیرنک در آت آدری

ببر بر اسلان کبی جانور آندن یکین

پیل و کوبز ییچ در هر باکوی

جل و سیاری در هر قریب اولیان صاپ آدی

مهرستانه دگل کوز تمام اسپرک

سهم در هر قرحو و قرحلو در سهمناک

جند و سپاه و سپه قیلق و لشکر چرک

دند دترم قارشوق حالو هیتلوه

سویه در یواس در یارسی آدی درک

قندسه قل بوسری اغزک اچنده چوقند

طرحی طبعوکه تا ایده غذا شگرک

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

از بهمن



چو تر یقوش و هم اکن اغلد روغی آدی

تُرک سَر اولد تره قلیق و سِیا و هِرَن  
چهار خانه کیه جاموار طون اولجق

چُناغ دند دینکویه صندله چغدَن  
درست ساغ و بیون تندرست ساغ کِشی

چودر و کیمه و در و تلی بوکرتلن  
خَینده یقو و بکو و آشکاره آدی

مخاطه دند سیستان و سارک ائلوکن  
سیاه چرده قرا یا غرو سپوس کپک

سیرشت طبع و ستوجه دیک آجر کترکن  
سنار در صغیر کا ورده بگرگی کر

سنار یز مک و شابیزک ایدله قُردن  
خبر پُژده و چولشکر پُژده در جاسوس

هر نیه خرج در رکند واله قرت اُغلن  
چو ایغده اکنجی و اوتمک افدستا

چواشکه

چواشکه انجق قی دند استره یلکن  
نژند صولش و هم قیغلو و هیبتلو

آراقدر بحیه مرد افکن اید و مرد اوزن  
اصغر غنه کزنه دی صیغن کیمی کوزن

ولی مرصع و قیبتلو تاج در کرزن  
سَریش دند سرائوش و پشکه قلاب

کلید حلقه انجمن فُزد و کوم چمن  
چو قته پیر زرد و بار زرد در رقصنی

قیساج انبره انبر چو قلعه انبا خون  
چو دمنه دند چقال و درمنه در یوشان

بغزدتن پیاسی دند در تره دیدن  
بنیز هرگز و سغده بسغده یا رخلو

پساک تاج و بون در انجلرده کشن  
برادر اندر و دادندر اولد اگی قر داش

حج آرد دند چلیپا بتا طیبی شمن





چو راست لغز و ساغ و چپه ز غرچي صول  
 چپه صلق کيش و راسته صغينه طش  
 قيامت آد در بر رستخيز و رستاخيز  
 چو ريش نفس هوا سي و کين ادين رمين  
 رزه شريت آدي و رستگار قور تيش  
 چو رستمين بيش اوت آدي ياغ در دوش  
 کچول رقص و دريکن اجاسين او ينيق  
 گلاب گل صوي پالان اتي قلك کود پ  
 چو انجوست آدا انجن در در دير نک  
 چو زيرک ايدله آتير و در سک اولاد ارن  
 تراشه يوفقه تروشه قزي قلاغ درر <sup>مکاز تروشه قوز توغور</sup>  
 ترشت قوم تروش اگشي ابن عرس کزن  
 تللاج مشغله دندی ترينه ترخنه در  
 قزل بيا نول آدي دونياس و هم روين  
 تخم هوايه سچيلا في طومقه آلت

چو شاد

چو شاد گونه در آيد جي عورت و يورغن  
 کلات قلعه دپا از ره شين و يا ينجوق  
 چوناژ و نوژ چم اغاجي وقتاد گون  
 فزانه ببدل و فرت ارش وارجهک آوي  
 سو يول دينله فر کند صوي در فوکن  
 خيار شنبه بکير و بيسک اوتي بهي  
 جمرک سخره کجوک دانه آد در بکمن  
 چو شانه دست دندلي دمر و طراق آدي  
 شينا و رايدله يوز کوچ فغان در شيون  
 تمول تم دنه کابوک فولق آديدر  
 کلال در دپه آدي و کنگر اولد بدن  
 شنبه برنج و چپه شخ در عياج يورقتر  
 شخار در کلگر توله آدي هم او يکن  
 بلسک صوغلي بلسکي بيا يکي براوت  
 ميان بند قشاق و سداب در فچين



بنا سب دند سقرلق آغا جوك سقرى

شلوهك وچو شلوهج حسك دموردىكن  
دگر دخی وخره وچو عطر فان خروس

بزیرخانه نوگ اوخینه دند غنگ و غن  
سبك گذار دخی اسكدار ییل پیکى  
سینه ضعیف وانا اگر چو سرخك اولد

هرآینه دنور البته هیط در قفقر

هزار خانه شیشك کیا وچك شردت  
هزار چشمه در نملة آدلوباشوك آدی

خله نه گنده آغاجی خله بیتوك هرزه

چو خامه تم یغنی و قلم چو خار دکن  
چو خاهل اگری وهداستان قناعتلو

خورش چو خور یچك در خزند در سرکن  
چو اشكره سكره اوچی قوش وارس چنار

صومشق بر شق

نوید مشتلق و مشتبی نواله دخی

رواخواه دنلدی قیوقیور دلسز  
دما به دبك آدیدر دما برا ولد صلوق  
دراقین ایدله شفتا لورچوق گشن وگشن

تبار قوم و قبیله چوتاش یوزده چوت

چوروزه اوج و اجلق گرسنگی لکمن  
نوامقام وچری وطقوورونق حال  
درخت شنب شوقوش کیم دنوراعج دکن

مخند قرل ازینیه گرن غشاك می

چومازه بودق اوو برخ خانمان جماین  
چومویه اغلق ویوبه آرزو قلق

مگش سگك دند مزدور در کیری الدن  
غدنگ آبله وکوبت غرنك در افغان

دنوریشین کشین انچقوب اغلاماغرن



تگوك آياغ كه صورتده جانفركب اولا

وليك بالغ و بالغ آياق بونوزدن

گراز دستي و مخصوص پير اچق بيل

گراز قزوق و عورتله اولور ايك كن

بزيديز دحق ريد زيدله باله

برازره بي سزوتا دك دهر زوان دن

هم بله و اندر ده هم و چون درم

چودان محبون و دلبر اى كوكل الن

علامت اولد چو مفعولوك آخرنده

براي آنك انچون كه دندى از چنه ندان

بودر ذخيره صبيان حفظ قل اى جان

نصاب گوزله سعى ايله فرصت الدكين

مفاعيلن فعيلاتن مفاعيلن فعيلن

قلاده دل و جان ايت بوسلك جوهرى

بهره ايز اولد مقبوض كه قصه كاه حذفله آخر

يا خود

يا خود رمل ايترا اولد مشكول

سرور دنده باش اولن كشي و سربا

هوش اوص و هلاك و هوش همان

هنگفت سق ادى هول قرحو

كاواك اچي بوش كه بينى اولور

پندار صنو پلنك قپلان

پنجشكران لسان عصفور

بش چانق آهيانه سر

حلاج يي درونه دندى

دند غلبه و غيش و ابوره

هم سرم قحى سبست يوخا

فرغند ييره سيباغ قايق

طلق دنده غوطه غاب فاسد

طشكويه سكلخ دير سر

در خورد و چودر خور اولد لا

كوتك دنده دور باش و در باش



اژند خلك آب كینه سیر چه موجینه چومو یحینه منقاش  
 شلکار در از لوقاره پلچق علکا طخ آروکی مول اویناش  
 دستاس دیک آل ذکر مینینه سقسق و خچقی کوره سی دأش  
 هم لاجه ملاکته اولدا وماج دندی الش آدی لاشه و لاش  
 آرذنگ در کتاب مانی انلس چ و کوکنا و خشناش  
 شرفاك ایتق تبلد سی در شرینه شرینه بشدغی باش  
 شاداب و خوشاب تازه تحسین آدی در فری و شاما  
 ختم اولد براده قسم اسما ای شاه جهان سکا ازون باش  
 مفعول مفاعیلن مفاعیل خواهی که رسی تو راست گو باش  
 فَعْلُنْ فَعِلَاتُ فاعِلَاتُنْ یزمادی بونقشی هیچ نقاش  
 در اسامه شهر دوم کوتا ریخ بقولست

که در عدد کند بر لب ل شش بقولست  
 دو تشرین و دو کانون و شباط آذر پس نیان  
 ایار و هم خزیران و قوز و آب ایلول است  
 ازان ایلول نیان و خزیران و دوم تشرین

بود سی روز باقی شان سی و یک روز محجولست  
 مکره شباط از دی که سه ل است بهشت است  
 چهارم ل بیت در کبیه نام منقولست  
 در اسامه شهر فرس کا یید بی کبیه آن  
 و تاریخ جلاله کبیه ستقیم الش ن  
 زفر و دین بهار در بهشت است و در خرداد  
 چنانک تیر و مرداد است شهر یور به بهستان  
 دیکن مهر هم آبان و آذر فصل پاییز است  
 دی و بهمن پس بخت دارند فصل منتان دان  
 قدیمی یزدجر آذر دسی سی بی کبیه اما  
 تکم سال اصل بهنرک همی بود اندران از زمان  
 ملک جلال الدین کبیه غنباری کرد  
 بخت از فروردین از نوروز شهر دان  
 در عدد مستتر که کست پیش  
 بر تاریخ دوگون گفته پیش







چو آفتاب ببرز محل رسد نور دزد

توی شب در زهت در **سب** از آزار

رسد به ثور زینان خور دوازدهم

ولیک سیزدهم دان بغیب پر ز **م** دار

ایا دشمن به جزا که میرسد در **ج**

طلوع پر ز **کب** آمد یو ابتدای حار

چو صیف **ید** ز خیزان شمس در سرطان  
یعنی درین که عرب زینا گویند

بگو تخی برود اندک اندک آن خسار

توز پانزدهم شمس میرسد به **د**

**ج** است اول با جوره عدد به شمس

چو آفتاب پانزدهم میرسد به سنبله خور

فتور قر **کب** و **ک** لقل اثم

**یه** آفتاب بمیزان چو میرسد ز ایلول

برابری شب در وزد فکری پاییز

بعقب آید اندر **یه** اول تشرین

بدایت

بدایت دم سر است **کا** تو خوش بشمار

چو خور به توس رسد در **ج** دوم تشرین

بدانک مغمم او شد نزل ماز شنب

به جدی خور **ج** کانون اول اید چون

قدوم فصل نستان در ربعین انکار

به دلور **سب** کانون آخر آید مهر

**یه** است سختی سرما ششم بود شب نار

مه شباط که در **یا** دنا بکوت رسد

بگو چهره اولی است مغمم شنب

بآب جره وسطی از نوبت چهاردهم

بارض جره اخری به بیت و یک پندار

**یه** کنده خشت ن آبها جریان

فتور سرد آید فتنه ن بهج

بروم آمد لقل بد آنکه مجدد هم است

ولیک نوزدهم روز باد قبیلی دار



چو پست و پنجم در بحر الجوز می آید

ز روز هاشم را آذر هم سه روز ای یار

در ایام محذورات موسی که شد وارون

در آن روز موسی عذر کرد و هم وارون

چنان وضع کردند آن مهمان ماههای روم

کزین خنجرها هر یک دو روزی گرفته زون

دک آذر یک بنیان **وج** است از ایار ای جان

**ج** است از خزیران از تور نیت **وک** وارون

دی زاب **اک** ز ایلول **دک** را اول تشرین

ایا از دوم تشرین **طی** را اول کانون

از دوم کانون **یک** کا شباط ای یار

بروز دو قسمت کن با خور طاق افزون

اندر بیان ضابطه از بحر غره بی نقد

که خنجر صادق با نور و ش کشته برسند

از خنجر تاج الرسل طریقی همی کن بهشت

بین

پن سال کز **امجد** بود اندر چه حرفی میفتد

باز از محرم احرف شهر علی الترتیب ای جان

پیدا همی گویم ترا **ا** **ج** **د** **ز** **ب** **ج** **ه** **و** **ا** **ب** **د**

پس حرف ماه ببقی با حرف سال ختم کن

پس هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت

بروز و قسمت کن یک یک تو از یوم انجیس

در هر چه آخر می شود غره از آن روزی بود

بر حرف سال و ماه اگر ختم کرده چاری دگر

چون طرح کردی ای پسر باقی همی بخش از احد

تجنیس ناسب دو یک

از لفظ بر اتفاق اکثر

انواع دیت هفت گونه بر قول ایامه مسطفی

**تام** است اگر دو لفظ یا پیش در گفت و نوشت شد برابر

در هر دو ترکب و تحرک مانند شود چو در دو جابر

که با حرکت مخالف آیند ناقص شود اسم چون پُر و پَر

در هر چه آخر می شود غره از آن روزی بود  
بر حرف سال و ماه اگر ختم کرده چاری دگر  
چون طرح کردی ای پسر باقی همی بخش از احد  
تجنیس ناسب دو یک  
از لفظ بر اتفاق اکثر

انواع دیت هفت گونه  
بر قول ایامه مسطفی  
تام است اگر دو لفظ یا پیش  
در گفت و نوشت شد برابر  
در هر دو ترکب و تحرک  
مانند شود چو در دو جابر  
که با حرکت مخالف آیند  
ناقص شود اسم چون پُر و پَر



زاید که نیک اسم شده نیز حرف و حرکت هر دو دیگر  
 در اخفیک زیاده باشد چون چشم و چشم ای منور در  
 که زاید یک در اول آید چون آدم دم بگو **مکرر**  
**تجنیس مرکب** است چون نام لیکن بترکب است در خور  
 در هر دو چو در ده است در ده در یک چو دلا و در اول آور  
**تجنیس مطرف** انچنانست که هر دو حرف شد مغیره  
 مثلث که ندارم از مقدم مثلم تو نداری از مقدم در  
**تجنیس خط** است چون کیش شد مثل در کش بشکل و پیکر  
 الا که بنقطه شد مخالف چون عاقل و غفل و ترو و ز  
 اندر بیان صنعت تشبیه مرتفا کو بر تنوع آمده بر هفت نوع  
**تشبیه مطلق** است اگر چیز را بچیز

مانند میکنند در اقوال مطلق  
**شرط** آن بود که بشرط وجود چیز  
 تشبیه میکنند چو سرور و آن ترا  
 باشد **کنایت** اگر کنایت بود تشبیه

بی انکه

بی انکه تشبیه و تشبیه سر و را  
 مانند می کنند به **تشبیه تسویه**  
 چو محب بیک محبوس در لر با  
**تشبیه عکس** باشد اگر در دو چیز که

بایکدگر تشبیه و تشبیه شد ادا  
**اضافه** شد که گفته تشبیه بی غرض  
 بل گفته مرعوض این از چه و پس  
**تفصیل** کو چو در پی تشبیه میکنند  
 اثبات و کیش هست فضل و اجلبا

ذکر مجازات که در سلسل بنام  
 جز تشبیه است علقه عام

تسمیه الشیخ بجزای حبیب چشم که گوید شخص رقیب  
 تسمیه الشیخ بکل درین نچو که بکشت بجای بن  
 تسمیه الشیخ بمسبب نمره عینا مطرا فی الحلب  
 هم بمسبب شنوا را مثال انظر ت الحب نبات الجبال



تیمیه شریک با کمان علیه باز بیا کانی ای و لی نحو تفتون عکس القاتل  
 تیمیه شریک با کمان علیه باز بچیزی که نخواهد شد آن اند بگفت اغصه فخر ابان  
 تیمیه شریک با کمان علیه باز بچیزی که نخواهد شد آن نحواری القوم یعیید الجبیل  
 تیمیه شریک با کمان علیه باز بچیزی که نخواهد شد آن چون غرق العشق فی الجاریه  
 تیمیه شریک با کمان علیه باز بچیزی که نخواهد شد آن کاغذ مباد بر حسن زمان  
 تیمیه شریک با کمان علیه باز بچیزی که نخواهد شد آن

در اصل تیمیه در مقامات

کومت اول مقامات کمالا

بجد الوهاب الکشف عما علی بعض من الاسرار  
 و تسلیم بلا صید و لاسه علی نیر الوری طه اجمت  
 و استخاف لالنواع السلام علی الطوبان و الال الکرام

بقول الطب الفوز الجلیلی

بطف الله ذی الفضل العظیم

معت شمر را کوهیند عسفا که براسی در و کرده ست ایم  
 اخرا آنچه در و فرستماست بسی الغار کز روی معاست  
 معار اقواعدینت محصور ولی آوردیم آنچه هست مشهور  
 که ازیم

که از هر علم چندان اصطلاحی بر فرقیه دارد و صلا  
 ایک تاکسی ده ق شد صد  
 چرخ آمدند از آخر زابجه

چرخ آمدند از آخر زابجه

کمی دگری شد از سیر بهفت  
 از اوت آخر تازیش رافت

اگر دانی بدل از قلم هند  
 چرخ با ۲۶ چرخ ۷ و ۸ رند

عمل را شد مژده ۱ کوه  
 بر ابجد تار ماهی یا جو



ز کیشنه اتمشبه شد ز  
 زسالی شش زمه ل است یا سی

چرخ شکل قد نقش زمین م  
 زلفش و دوح و خ ج



چو من از نقش چشم و زکس است  
زا برون از دندان **س** است

ز مثل صورت تصحیف لا بد  
بود جز نقطه بر چه مثل او بد

ز مثل عکس و دل هم قلب و معلوب  
درین فن قلب کل یا بعض مطلوب

چو مثل روی و سر آغاز کویند  
از اینها است بدای لفظ جویند

مثال مغز جان دل مرئیست  
چو ذیل و حد پا پایان است

برای هر دو جانب جمله و پوست  
کنار و گوشه و لب سوی یک زیست

دول لفظی لفظ قوم آخر  
که از لفظی مرادف را بیاورد

علامه

عدد و کاندز زنی در نفس خود وی

بجز جذر و دگر ضلع و دگر ششی

بماصل مال و مجذور و مربع

چو جذر را شش و مجذور است اربع

ز ضرب جذر در مجذور مطلب

یقین شد نسبت کعب و کعب

از ان پس مال مال آید بماصل

از ان پس مال کعب ای شاه کامل

**ضرب اعداد که تضعیف بمقابل باشد**

**قدر یک از دو عدد تا پنجم واصل باشد**

ضرب آحاد در آحاد اگر چه سهلت

بهر ادقاعده هست که شمل باشد

ضم و تخییر هر آنچه زده افزون آمد

ضرب آنچه زد و سوتابده ایل باشد

عبارت در عشرات است یا ت است الوف

ای عبارت لب لاله آتش  
بسیار است بر زبان گویند و سخن  
بسیار است بر زبان گویند و سخن  
بسیار است بر زبان گویند و سخن  
بسیار است بر زبان گویند و سخن



هر یکی باز با لاف مراد باشد

تو همی گیر ز هر عقده یکی از دو طرف

رن یک اندر و گرش آنچه که حاصل باشد

هر یکی را بشمار ز بران دو طرف

فردان اصل که در مرتبه فاضل باشد

بسبق و بکسج و بچسب و بکسج و بکسج و بکسج

داند این رفر کسی که متقابل باشد

اگر از جانب یک افذ کنی جزء عقد

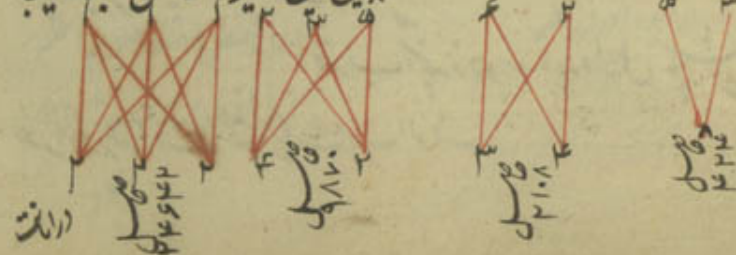
هر یک از حاصل تو ما فذ کامل باشد

از مراتب چو بود جمع سویی یا دو طرف

ضرب این کوزه عدد از همه شکل باشد

هر یک از جانبی در هر یک از آخرین

بین این شیوه خوش تا بقو طایل باشد



در ابا نثاری شده در ضمیر مدغم

ز یکی بلا نهایی به همه عدد مستم

بمطابقی که در دل عددی گرفت فرمای

که بقدر نیمه بروی بدل اندرون کند ضم

تو ازین سپس پرسش که تصور نیمه هست

اگر آن تصور باشد بکند و راستم

بچه مبلغی که مجموع برسد بگو دگر بار

که بقدر نیمه کن ضم و تصور نیمه را هم

پس از آن که حاصل آید فکند بطرح نه نه

تو بدان که چند نه را بکند ای مکر م

تو ز هر نهی چهاری بستان بختبای

ز یکم قصور یک گیر ز دوم دو گیر فاعلم

اصلیت از برای دانت بتدیر

آن خاتمی که پنهان کرده است یک طرفه

اول شمار ضمه تا مرد ضمه فیه تضعیف و خس و تخفیف انگاه عشره و تشریه



پس طرح **شن** و صد صد بر صد یکی سن **از** باز از برای نکشت اینست اصل پیر  
در نطق **م** و **و** که بر صفات اجزاست

نظم و ضابطه خوش که بخش و زیباست  
**ستشنگ** خضفه حرفها و موه است

بغیر این همه مجمره نام مستصفاست  
چرخه **خ** **ش** **ض** **غ** **ظ** **ذ** **ف** شده

شدیده احرف **ا** **ط** **ب** **ق** **ج** **د** **ر** است  
میان رخه شدیده حروف معتدله

بکوبیل سماع که **و** **ع** **ر** **م** **ن** است  
**مضطرط** مطبقه و ماعدش منفقه

صغیر و هم اسلیه **چ** **س** **و** **ز** است  
**خضض** **قطر** که مستعلیه است بی تخمین  
حروف مخفیه نیک دانکه جز آنهاست

چو شد حروف زلاقه حروف **ر** **ن** **غ** **ل**  
حروف مصمته تعیین شد که باقیهاست

درف

حروف قلقله یا قلقله است **قد طنج**

اچه پادی و مهنوت **ه** و همچون **ت** است  
حروف علت و لین بسکون مدجناکس

چنانکه جوف بگفتند **ا** هم **ی** است  
مکرر است همان **ر** و مخرف **ل** است

چو ز ولقیه یقینا که **ل** و **ن** و **ر** است  
ولیک **ق** **ک** **ل** **ه** **و** **ی** **ج** **ش** **ض** **غ** **ظ** **ذ** **ف**

تو یا دکن لثویه **ط** **هم** **ظ** است  
تو یا بر اشفویه حروف **ب** **و** **ف** **م** **د** **ان**

محققست که نطقیه **د** **ک** **ط** است  
شروع قسم ثانی در مصادد بر تفرها

نخستین در مخرج **س** **لم** **م** **ث** **ن** بی تکلفها  
پرستیدن کلور طیق صغفق لوق پنا بیدن

چو در بستن پیو پیق صلفق لوق حرمسیدن  
یرتمق آفریدن در ولی او رک تنیدن در



قرق قرق چشیدن در صورتی اولدی و پسیدن  
 چراغاریدن و آغاز کردن بشمن کلدی  
 سزیدن لایق اولق در بر شمن در برابرین  
 چو شایستن یراق در چو بایستن کرک اولق  
 توانستن نه کرج تیمک بهیاده دملک از زیدن  
 کمالیدن صنو صنفق نویدن در افر غنفق  
 کلور فرسودن اشمنق قرقیق اولد پسیدن  
 بختن خورلق پزبان بردن آرزو اتمک  
 چو قرق چلدنق آدی در جوست کردن جرسیدن  
 تراشیدن ندر یونق تراویدن ندر سرنق  
 توانیدن در آجق بوعلق کلد تسبیدن  
 چو ریدن سچق دیر داختن دندی تمام اتمک  
 حنین در صحنون المق چو صبر اتمک شکبیدن  
 فشیدن در تیمک رستن سچق اگر مک هم  
 اغزا تدر مک آدی مشت کردن پشچو شیدن  
 نمودن

نمودن کلد کو ستر مک ندر دیدن در در در مک  
 چو واخیدن بیتی رید مک دُر شک دندی کوشیدن  
 نبشتن هم نوشتن یرنق الودن بشمن در  
 بیورنق کلدی فرمودن سکور مک در کواریدن  
 کو نیمک سر ختن کلدی و چیمین باختن کلدی  
 چشیدن طدمق اولدی چون طدرنق در شپنیدن  
 صومش جک کردن در بر شمن آشتی کردن  
 بزیدن چد لاک آدی کو سک دندی ینجیدن  
 چو شمیت اتمک اخورانه بالستن چو بالستن  
 مریدن طدمق و اندیشه لنگ آد شوسیدن  
 چشیدن قردنق بالیدن اوسق سر مک کلدی  
 رسیدن در ار شک لک ار شد مک رسیدن  
 شوزدن در ششیدن در نیو شیدن اتمک لک  
 چو لزر لاق لزر دن صرمق در کهاریدن  
 رهیدن دندی قورنلق چلیدن در کور مک لک







شخولیدن چو مرق در درک اولق شکر فزیدن  
در آردن کورمک در برول کردن قوت در  
چو پسر که نپسیدن دی طوبیقاغه تمیسه ن  
شکوفیدن چیلیب تیرایاغ استنه طومق  
طیفق در شخیدن چون طیفق دند شخیدن  
شخون هم شخیدن دند قلمق قتیلفق  
صو شور لا ماغه شریدن دی چهلماغه شریدن  
در آغوش کردن آغوشیدن اولدی قحقوق آدی  
قرشق هم قشق در مرق بلنق دندی شوریدن  
فزون سوزده کنگده توقف اتمک الدفق  
مخیدن خیدن اکلک سزی اکلک خا نیدن  
دلورمک شیفتن اشفتن داکاشتن صفتق  
قبول ایتک پذیرفتن کر مکن کله یازیدن  
چو خور سیدن در بر پریمق و طیزیدن او صورتق  
چو یوشق طبرق آشا غایه افق دند ریخیدن

یو بادور

۱۲۸  
یو بادور کردن ایتمق دودیدن در کیورمک لک  
کفیدن چتلق بریده اولق دند باشیدن  
چو شکمک پلیدن در امکلامک خنیدن در  
چو اکسورمک خفیدن در چودم اتمک نکو هیدن  
چو پروندیدن و پروند کردن نیزی یوک طومق  
یر قلامق در آمادن چو سچیدن پیمیدن  
مکیدن اتمک آت میدن دندوشیدن اچک در  
خفتن کر ملک ارتمک بر شق کله خوشیدن  
چو خشکار کردن تا بغایت بر سزی صورتق  
شمیدن شتون اتمک در طومق دلیا بخسیدن  
خلیدن بتمق و در یافتن یتمک هم اکلماق  
چو مرق بابک کردن هم خروشیدن عزیزیدن  
چو ناویدن اغچ او یماغ و واریدن یو مرق در  
قرش ویرمک آدی نفین کردن همچو نفیدن  
کرختن قتمق اتمکدن بر مرق کونتن دو ملک



گرفتن داشتن طوطی طینتی دندلغزیدن  
چرخیدن در ریوس چوئی آمدن اینک

کوالیدن قرقن در ریان اتمک کزایدن  
فروختن مشتق افزاختن یقیق یلکلفتی

پزیدن در بشوریک چوپر یک هواسیدن  
چو طریق رینه آبخیدن انجیدن هم آختن

دم دارنق لقی غچیدن در چو غن اتمک کالین  
بورن طمین سحی است که شور کوش جان ایل

اکسن بهره وراولق در شک تصدعیدن  
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

سکانش طوطی جاندر بلوریک بولمیدن  
نظم ستماتی وزن دو کونه طلق چون اولین محقق برشت در سبطق

همچون برشت رونق در انیسیم مطلق فافتر زاده تذلوق واضر مهاده ملحق  
اندافتن در اتمق اندوختن قرقن آدینقن در اتمق انجینقن قیر بق

پاشیدن اولد یحق واکردن اولد آحق پزیدن اولد اچق باریدن اولد یحق  
دانتن

دانتن اید بلک هم زیتن در ملک سختن دندلر ملک خنیدن اولد لک  
هم آمدن نه ملک پزیدن اولد بلک نوخیدن اولد لک تایدن اولد قرقن

قرنلق آدرستن همچون صحن شکستن دی بجاغنه بستن اولد لقا کستن  
اوتربناشتن یومغا شستن زخم ادرنق آدینقن خفتن دندل یقیق

چیدن دندلر یک دیدن دندلر کورک وررشتن کوریک راندن دندلر یک  
رشتن در ارکک دندی دمیدن اوزر اتمق در رپر یک پزیدن اولد ورتق

زنتن دندلر یک رستن دندلر یک بردن در التک کاردن جلع اتمک  
بکد اتمق لرتک کفتن در اتمک شفتن اید اتمک هم یاد کردن اتمق

کردن کایک در نالیدن اتمک در رنجیدن انجک در ترشیدن اتمک در  
چاییدن اتمک چاییدن ایشک در کم کردن اتمک در کنجیدن اولد صفتق

صفتق در رشتن صفتق در رشتن کللق در رشتن اهرلق سپردن  
هم یولک ستردن هم یک اوی خوردن اولک دندلر دوند بردار کردن اتمق

میقللق زدودن قیقن در رر بودن هم طرمق نخودن ال یوقن بودن  
یکجک در رر بودن اولک در رستودن اولق شدن و بودن دوشیدن اولد صفتق

طقق در انکسیدن سیکک الیزیدن هم اولک شیدن کلک در کشتیدن  
دانتن



ایک در دزدیدن هم سرکه جیدن طوق در چکیدن کسندن دند قرق

قطعه ناله از قسم دوم بحر جلی

نکر کردیم که مجنون رمل با مللی

از بودن صفتی بملک آغاییدن اصلق دینله خیسیدن و آغاییدن  
با فتن در طوق تم زدن ایسم اولق غنچه کردن نه غور منق قشقی خاییدن  
تا فتنی تخم و هم بوزن و یوز و نوزد و نوزد  
انجیندن که کلدر انجک و باره ملق بشکه بختن ایست چینه خاییدن  
تیز کریتی ملق در دین بچک بیلله ملق لر منق آدر در رنیدن  
چونکه کاریدن و بر زیدن اگن اگن اگن اگن  
دند اسوقتی اگر نک و اگر تکه هم او منق آدر در با فتن و بازیدن  
چو فرستادن دیر بک آدی بلو دنگ و چالو ملق آدر در برنیدن  
چتمق در ترکیدن چو پیدن قرق دم زدن صلیق ققن آدی غولیدن  
عذر ملق دند بوزیدن و بوزش کردن طر منق سختن و طو منق در آگاییدن  
طوق اگندن و پوشیدن از تکیه طوق بولق و صرست ملق در ناییدن  
سز منق آدم طو لشمه نوشیدن هم بر منق دند زیبا شدن در پیدن

چون اچوق طوقه دینلدی پری زفت شدن ز نویدن اولق اچکه دی بوسیدن  
طوغه زادن و دکلک آسودن دی دشمک افتادن و قصد ایکه آغاییدن  
یاوه کردن ز نیرک خفه کردن بو غنق دملک خاستن و در پلک ساویدن  
سندن آلتی و طولدر مقله انباشتن اید هم ز رلاکه هم سر تکه دی سایدن  
واپکید اغره آتمغ و دارن دیرک بایشتن قوسق و دد لکله آراییدن  
کرسیدن نه در دشمک دشمک کتردن در دشمک کشتن و دیر تکه دی جنبیدن  
کردیدن دند کچک اغمق اچون چو ضر دن دند قرق چرک پوسیدن  
سپلا منق بطوق آدی پیر استن اید رک زدن دند ققن ملق اشمک شدن  
قشغولان آدی چونکه غشودن اولا صفق دینله تو لیدن و خیلانیدن  
چو در خشین و تابیدن اولایلد منق پشلیدن یقن چکر منه تالیدن  
دوختن دملک و در خاستن او رو طوق طر و کلک اچیکه دی خیریدن  
نکرستن چونکه کردن اولیدر بقیق رختن دملک و یقن آدر زیدن  
چو نهادن قوسق و سلک اگن افشادن بیقه غویه زدن کور لکه غزیدن  
چو بر سیدن و بریدن اولو پد قور قق چو قرقن دند الفغن و الفغیدن  
چو بکلمک دشمک آدی افشستن اید ققن طیره شدن چو دملک بخسیدن



چو کمال که بجا طمعه افرازدن آرد کم شدن پیکه دی او بجمعه ارباب سیرن  
 آفتن چپق و اگر تک و اربابان تک کاشتن امکه دی پور مته اواریدن  
 هم قر شانه قر شدر مته آسختن اید بر تک بصمق و کو یک دی پایدن  
 چون صررتن اوده پرمودن و پشه شدن دند پر تک آدی لادن و جفاییدن  
 چو مخیدن حرکت اتمک و خواندن آفتن دند کشت اتمک و هم قر تنق آدی کاویدن  
 چو کشتن صلی ویرماک کدشتن کچک منومق و نیله اندودن هم دوسیدن  
 شکلیدن چو خرفشیدن اولاطر طمق کافتن یرمق سکک لکه دی کاییدن  
 یر طمق لغتی چو کد سر کشیدن اولا کشتن اولد کد یک دی فسیباییدن  
 چو شجودن صوق اولاق صدقندن سچ بزمق دند و لیدن هم کاییدن  
 سافتن دزمک و سر فیدن ایت او کمر بزمک و نیله آراستن آراکیدن  
 چو طپیدن طلبیق چو چکیدن بصمق طلبیدن طلب اتمک ارمق خرابیدن  
 ساده کردن درار تمق چو دریدن تمق سزکه و نیله پالودن و پالاییدن  
 طالب در لستک کور لیه لایعنی تاکه دور اولمیه سن فرصت یغینیدن  
 فعلدن فعلدن فعلدن فعلدن سک لطفیه یت لطفی ایر اکیدن  
 بحریت دو کوز عذب زرخه چون خاتم اسم اندر خضر

لنگیدن

لنگیدن اولور چون اخمق لق باییدن ایشکل اوزمق لق  
 سنت ملک آدختنه کردن خبیدن اولپدر اویمق لق  
 صریق دندور کولازه کردن بریدن ایت ققیلمق لق  
 خور لامعه دی بخت کردن بخیدن الور چو طرمق لق  
 بختودن اولاسر ملک چون بخشیدن ایت بختلمق لق  
 یوزمک دندور شنا کردن شنا ختن اولد اخلق لق  
 سوک آرد دست دشتن در در زیدن ایت اغلمق لق  
 بیدار شدن ارمق آدی فریقن اولد الدمق لق  
 چو بیدن اولا چو غاب اولمق چو بشیدن ایت که قیقنمق لق  
 هم اغرمق آرد در کوردن اغیشن اولد طغمق لق  
 ادغمق آدی عنودن اولدی بکریتن اولد اغلمق لق  
 دی یر لقه سه و د کفتن لبو ختن اولد سخمق لق  
 شکفتن اولا چک اچلمق شکفتن اولا عجب لمق لق  
 نقش ایگانه گاشتن دما میچودن الیه قروتنمق لق  
 حالن بلنه زوال کلنمق خوردر کشی حالن اخلق لق



مفعول مع غلن فغو لن دولت نه جان دن آل متق لق  
فعلن فعلات فاعلاتن اچ کوزکه انوم در او متق لق

بیان بحر و علی هر وزن این ابیات

چنانکه قطعه کافیه است در فث اثبات

کش دن اچق و قفق لق اولد کند یون گزاردن اولمک دنمک آدر دیدن  
شکافتن کلور ایومک شکافتن یرق ولیک تیزلک اتک دنلد تنزیدن  
نواختن چو نوازیدن اشفق دندی نوستن اکلک اکلنک اولد مولیدن  
کهاشتن دنه پیشتر مق و صبر لا مق لرزین اشقه دلمک در رفنا لیدن  
دژم شدن دنه بو تر مق وار یلمنک یاکا ز رویه سجان پیر کسک انجیدن  
چوسوک داشتن ایدلد یاس طقق آدی ولیک اولمکلک دنور سینه لیدن  
سلام دیرک دلمک در و در کردن چو هر زه سیمک آدی دنلد غنشیندن  
دی قومغا دلدنجه دمار آور دن چو استماک و گرنمک دنلد فنجیدن  
شکار کردن و همچون شکر دن اولان ولیک طرلمق آدر در فث بیدن  
نشافتن چو شادن اغاج و طش دلمک دنلد ادمقه آماغه مانیدن  
غشیندن اولد یلق بری بر استینه ولی یئینه طلفق دنلد عالیدن

بکشتن

کیفتن دنه ازماک وارلمک که ولیک در مق میل ایلمک گراییدن  
چو سر شکستن و خشیندن اولدش یرق دی صلقا غه گرایستن و گراییدن  
فرام آمدن اولدی بر آریه کلک رمیدن ارلمک و بگزنگ گراییدن

بیان مصادره بچندان رباعی

که بر مختلف و زلفا گفت دای

چو دداشتن دینلور گیر و طقق ولیکن فراموش کردن انتمق  
پراکندن اولدی طغلق طغلق چو فرهیختن در حلق صرتمق

رباعی دیگر

چلد اولمقلق چلیدن میل طقق آدن چکیدن پیل  
فرنجیدن پوق چقر مق در هم سیکمک آدن مکیدن پیل

رباعی دیگر

یلق آدن لیدن ایت دترمک آدن کرزیدن ایت  
الدم اولمغه شوخیدن ایت همچوناز انبکی نازیدن ایت

رباعی دیگر

اوره ایتمق که تعنیدن کلور چو زمک آدی بقر تعنیدن کلور



هم شغلیدن دی شغل در مکه چون اتفق ادش میدن کلور

رباعی دیگر

اگر من لقمه گزیدن معنیدر / ارند ملک گزیدن معنیدر  
چو پروردن رند بملک / ولی کمک بریدن معنیدر

رباعی دیگر

پژمرن اوله چو لقمه آری / برکندن اوله چو لقمه آری  
پیرن اولور چون او کجک / هم خیره شدن قشمتی آری

رباعی دیگر

یرکلک که چیره شدن دلدی / یرقلمق چیره شدن دلدی  
چمیدن نازله ص لقمه آری / چو قشمتی پذیره شدن دلدی

رباعی دیگر

چو کمال لقمه آری و ندیدن اولدی / چو فکر اتمک لقمه انجاسیدن اولدی  
چو غفلت لقمه آری و ندیدن اولدی / تمام اتمک لقمه انجاسیدن اولدی

اصول اشتقاق از مضامیر

که در بیتش مثالش نیز طاهر

فراز

فراز و فافرا و اب و کز بر / برای حسن لفظ فعل و مصدر

کمی و کج و دو و نازده / که در سابق شد اینها یاد کرده  
بفکنند اذل / مصدر چنانکه افکنند و دانست ای فخر

در ماضی غایب نام بردند / به کد ویرا جمع کردند

مخاطب را شنیدی بود دال / چو دانستید جعش کشت با د

حکایت را ترا کفتم چو با م / مع الخیرش ولی با ی شنیدید

بجای ن / در اسم مفعول شده چنان اسم اندر صیغه مفعول

اگر بایسته شد از بهر مجهول / تصرف کن شدن را بعد مفعول

چرا ایشان آمدای جان با تیر

اراسته مت کف الحال فانظر

در اسم فاعل و مستقبل و حال / بکن در پای ماضی که شد د

اگر پیش از وی آمدخ / تو ساز بیاموز این طریق پیش دا ز

فرو شد هم کسبید می شناسی / که آمد برخلاف این قیاسی

اگر بعد العیدش آیدای یار / موالی آری کن فکده دار

چو پیش از پیش آرد آری / بیاید حذف سین و فتح ما قبل



چو شد بعد الالف **سین** به تسکین به **م** مقلوب میخواهد شد آن **س**  
چو بعد المدة آنجا میشود **ف** کثیرا مابین جا و **ب**  
چو باشد نه ثانی بیشک **د**  
سزدکا و را بینداری تو در حال

کزیند شاذ آمد از کزیندن چنانکه آفریند زافریدن  
همی افتد از مثل افتاد زقلت زاید و کاید دهد شاذ  
در آنجا **و** ساکن که بیاید **آ** سازد پیش **ی** بر فزاید  
اگر بعد الالف **ن** است مخروم و را با فتح می خوانند صر سوزم  
حقیقت این همه از باب **ی** **د** رساندم نظم دایان بدین قال  
دگر تغیرها آمد سماعی

هذاناها التتبع والمساء

کمی تحریک ساکن کشت عاده کمی با حذو ابدال و زنیاده  
کثیرا ما بران لفظ مخیر بسیاریند بر **ید** مصدر  
برای حالی باید **همی** **می** به مستقبل بیاید شایع **آب**  
**همی** **وی** و **ب** و ترک در امر ولیکن ترک و **ب** دان اکثر الاصر

علامت

علامت نمی راند نفی را **نه**  
برای امر غایب نهی غایب نشانادند **آ** بر **د** غالب  
برای امر حاضر نهی حاضر بیفکن **د** مستقبل از آخر  
چو غایب را ازینها جمع داد قُبیل الدال **د** ساکن آرند

مخاطب هم حکایت بچوما بر آنچه گفته شد میباشند  
ترکیب امر باشد نام فاعل کجا معنی شناس و خرده دان  
کمی او با الف **آ** آید بسیطا همی داند و را دانا شناسا  
کمی بعد الالف **ن** آید ای جان بر و در راه او افتان و خیزان  
کمی با **تند** **ه** در آخر چو داننده شناسنده است ظاهرا

همه دارنده **ه** را مردی **بی** پیوند و بروی **همی** بنویس  
به **گ** **آ** جمع **وی** مصدرش که از دانندگان شد جمله کی نش  
پس از تجرید امر فزایش **ش** برای اسم مصدر کشت **آ** این  
چو قصد تعدیه خواهی ز لازم زینک مفعول کشتن بر دو لایم  
بفیتان زایدات امر حاضر بیفزایان **آ** **ن** در آخر







است هفت ماضی و نهم روایت

دخی حال ماضی کا و لی نور حکایت

برق مصلک نونی کا ولد ماضی نزد او دزدان و اولد را ضی

نزدی اور دگای شد ز دیدار دگود نزد مردم او ش بنزدیم اردو قار و بنی

نکر دایما از مرده شده از لدی قرانت فراخت یوحلد بلدی

چو بایست انداخت اتمی کرادی ولی خواست نزد او و یزداد چکدی

همی دید و می دیدش آن کرادی اگر آن نمودی کراول کستر زدی

نزدی از زدی یعنی فلا فی هم و یختیدیش آمو دگود آنی

اگر دیدی مگر گزیدیم بن آنی شدی اولور دوق هم یار جانی

اشکل صیغه حالی یا شاه شکر امین

که الحال اولشم در لوترا کیبیله شکرین

همی داند بلور اول می داند بلور لوترا

همی دانی بلور سن همی دانید بلور سینی

همی دانی بلور سن همی دانیم بلور سن

کشوده می شود اول آچلور مجبول اولور تمینی

در اینجا

در اینجا می تواند نسبت بونده دیر یله بیلور

ولیکن میتوان نزد او متی اولور بلرک آنی بین

همی خواهد رسید این شیه بیلور آگه سعیدله

همی باید نزدن او مگر گزیدیم شاه شورانکین

مستقیلک بنا لرینایت ضبط ای غریز

کارکان چار بیتله رسم ایلدم و جینی

بستاند آله بستاند آلکر بستان آکین بستاند آکین

بستانم آلم و بستانیم آلور دیوید شورد کتر یله و همی بول اولامین

اینجا توان رسید و تواند رسید وی اول بونده این شیه بیلور گزیده سینی

خواهر رسیدنش شستر آشکا یقین بستاند آلمه نکند اشکامینه

امر غایب نمی غایب امر حاضر نمی حاضر

هر برینوگ خود اداست و اشقی قافی دند

واکناد آچسون قیو و اکناد آچسون لری

برده باد ایلدلسون مشنراد ایشتمون سینی

بشنوایش بشنوید ایشید گون جسته شراستین

در اینجا



هم مَبُوسِ اَیْمَا مَبُوسِید اَیْمُکُوزُ وَاَللّٰهُ حَاضِرٌ  
 هَمْ سَمِ فاعِل هَمْ سَمِ مفعول اِشْتِ نَحَاسِ صَوَف اَوَّلُ دَا نَلِر  
 هَمْ سَا یَرَا سَمَا شَبُور طَرِیقَه تَصَوِّف اَوَّلِیُو دَا تَدَم بَیَا نَلِر  
 کونیده است آن ایدِیجی سَیْن کونید کستان ایدِیجیو ک دَر  
 کونیده اند و کونید کاند ایدِیجیلِر دَر مَجْمُوعِ آنَلِر  
 کونیده تَوایدِیجی سَیْن کونید کی تَوایدِیجیو ک سَیْن  
 کونیده اید و کونید کاند ایدِیجی سَیْن خَرَدَه دَا نَلِر  
 کونیده اَم مَن ایدِیجی اَم مَن کونید کَم مَن ایدِیجیو کَم  
 کونیده اِیْم و کونید کَانِیْم ایدِیجیو بِنِی اِی کَا مَر اَلِر  
 پَر هُودَه اَوْدَه صَا مَر اَدِی پَر مَر دَا سَت اِیْن صَوَلِشِدِر دُر بُو  
 هَمْ مَانْدَهَا و هَمْ مَانْدَکَان دَر قَا مِشْکَلِر اَدِی اِی اَهْل جَا  
 اِیْن سَت طَرِیقَه تَصَوِّف لَطْفِی اِست کَد کَر دَا اِیْن قَلَطَف  
 هَرْ یَلِک مَر مَصَادِر کَد شَدَه مَصَوِّف بَرِیْن طَرِیقَه کَشْتَه  
 مَبْهَم چَد بَمَا نَد اَلِی رَا یَلِک حَرْف بَس اِست لَو دِیجِی  
 هَرْ غَمْر و سَخِیف و کُتْل و بِنِی فَهْم جَز طَعْنَه نَدَا ر دَا ز هَرْ سَمَم  
 در منظر

در منظر عین عیب جویان پیدا شده هر کمال نقصان  
 چون عین رضا کشته باشد هر عیب هنر نموده باشد  
 در نظم معادمت صدد در جمع فواید فواید  
 بر شعر اگر چه سحر دانم لیکن چکنم معاصرا نم  
 قومیت چو مار کینه جویان در فتنه چو کرک و دمنه پویا  
 زنبور گز و سگ امتحانند چون موش مضی و مفسد آتند  
 کرد آمده بو حلیه ایشان

بر باز سپید همچو زانغان

در زیر مطارق جفا شان آوای همی زند چو سندان  
 اَرِی جفا تحمل او لے هَر دَم بَخْدَا تَوَكَّل او لے  
 خندد چو بطوطی زاع آ لکن بستن نتوان دهان دشمن  
 صاحب نظری تو نیک بنکر تقلید کن این نظام کوهر  
 تا کشته فصیح مجلس آرا باشی ز صحاب صاحب آرا

ز بیای قصور بی قصوری

وَاللّٰهُ مَعَهُمُ الْاُمُورِ





1975

195



194

کتابخانه  
پنجاب



